







# تراویح

ذکر ابوتراب • تابستان ۱۳۹۱ • ویژه‌نامه سفینه



صفحه ۵۸  
داستان کوتاه



صفحه ۵۲  
شعر آئینی



صفحه ۶۴  
اعمال شب نیمه شعبان



صفحه ۶۳  
۲۵ فایده دعا برای فرج

## همکاران این شماره:

رضا رهنما، حامد داودوندی، محمد ابراهیم کلباسی، سلمان قنبری، احسان اله اشتهاردیان، یوسف صباغی، حسین ادیب‌زاده، علیرضا پورمشیر، حمید سودیان، احسان سودیان، حمید محمودزاده، حسین طلائی، پیام میرفتاحی، محمد حسین مجیدی، علی اکبر آخوندی، محمد صابر شکری، سعید پارسا، عبدالحسین سلمانی، محمد حسین کلاهی، محمد صادق رضانی‌زاده، حسین طلوع، امیرعلی صبوری، هادی نهباندیان، فاطمه مهدی‌پور.

۶ سخن ما

۸ یادداشت

## آسمانیان زمین

۱۲ توصیف ما

۱۳ در محضر استاد

۱۴ امام؛ مخزن علم الهی

۱۷ تأملی در آیات قرآن

۱۸ خندق؛ وعده‌های پیامبر ﷺ و انکارهای ما

۲۲ انتظار؛ قطب‌نمای زندگی

## رو به آسمان

۲۶ باید این چند روز رو دریایی

۲۷ یک رژیم سخت بگیریم

۲۸ جلوی پای خودتان بلند نشوید! لطفاً!

۳۲ زندگی مسلمانی، مرگ نامسلمانی

۳۴ و ناگهان مرگ

۳۵ من دارم می‌میرم

۳۶ ترس از زیارت؟ زیارت با ترس؟

۳۸ سپری در برابر آتش

۴۰ ستاره‌ای مدفون در نیشابور

۴۲ مردی که دریای علوم بود

## پیرونده ویژه

۴۶ با حداکثر سرعت برانیم

۵۰ مکان‌های زیارتی متناسب به امام زمان عجل الله فرجه

۵۲ شعر آئینی

۵۴ سهم تکوین و تشریح در خرداد ظهور

۵۶ امان ز لحظه غفلت که شاهد هم هستی

۵۸ نردبان چوبی

۶۰ بازگشت

۶۳ ۲۵ فایده دعا برای امام زمان عجل الله فرجه

۶۴ شبی نه مثل هر شب

۶۶ به شرط نشانی از حیات



انتظار در حقیقت قطب‌نمای زندگی دنیوی و معنوی هر شیعه است که تمام حرکات و اعمالش را به سمت جهت این قطب‌نما تنظیم می‌کند و انجام می‌دهد. به تعبیر دیگر، آدمی باید چشم دوخته و خیره به چیزی شده باشد که با تمام وجودش می‌خواهد اتفاق بیفتد.



پیرمرد! مٹکه گوشت  
هم سنگینه؟!... اصلاً  
کی گفته بیای اینجا؟  
برو طبقه همکف، از  
پذیرش وقت بگیر!  
برو اینجا و اینستا!

از کدامین فصل تو  
بگویم که بقیه خدا  
روی زمین هستی و  
طاووس اهل بهشت؟!  
فقط می‌توانم بگویم  
از ما به جز بدی که  
ندیدی، ببخشان!



منتظران با اخلاص،  
در مرحله تربیت نفس  
و خودسازی، به امر  
دیگری نیز باید توجه  
کنند، توجهی عمیق.  
آن امر، تمرین زندگی‌ای  
است، ساده و خشن...



آقا جان! ما در عوض زیارت کربلا  
می‌رویم عمره؛ نظر شما چیه؟


«کشتی نجات» همانست که پرتوی انوار  
هدایتش را بر امواج بلایا می‌افکند تا  
گرفتاری بیابد.  
«کشتی نجات» همانست که فریاد  
فریادرسی‌اش رساترین صدا در...




همه رفقای ما مردن.  
خیلی هم از ما بهتر بودن،  
پولدارتر بودن، ولی دیگه  
مردن. من هم می‌میرم.  
پس بشینیم فکر کنم،  
بینم گذشته چه کردم؟

## دریافت منظم مجله

برای دریافت منظم این مجله در ابتدای  
هر فصل، درخواست خود را به یکی  
از روش‌های زیر برای ما ارسال کنید:

۳۰۰۰۷۴۱۴۲  sms

۲۲۸۹۳۸۸۰  Fax

info@aboutorab.com  EMail

### فنی و هنری:

ویراستار: هانی شریفیان

صفحه‌آرایی: علیرضا معالی، امیرحسین ایرانپور

مشاور هنری: محمد درگاهی

طراحی جلد: مصطفی معمی‌وند [www.momivand.com](http://www.momivand.com)

ناظر چاپ: حامد نورصالحی

صحافی: داتیس

چاپ: یسنا





امام رضا علیه السلام فرمودند:  
خداوند عزوجلّ به سه چیز  
فرمان داده که همراه با سه  
چیز دیگرند:

به «نماز» و «زکات» فرمان داده  
است، پس هر که نماز گزارد و  
زکات ندهد، نمازش پذیرفته  
نمی شود،

به شکر «خود» و «پدر و مادر»  
فرمان داده، پس هر که سپاس  
پدر و مادر خویش نگذارد، شکر  
خداوند را به جا نیاورده است.  
به «تقوای خدا» و «پیوند با  
خویشان» دستور داده است،  
پس هر که با خویشان خود  
نپیوندد، تقوای خداوند متعال  
را پیشه نساخته است.

# بانور کلام







## سلام

سلامی که به تپش‌های قلب ما هیجان می‌دهد. سلامی که ما برای گفتن آن به شما یک فصل انتظار می‌کشیم. اما این بار قبل از شما به کس دیگری سلام کردیم. به کسی که این شماره از مجله ما، همه ما و تمام عالم متعلق به اوست. این‌گونه به او سلام کردیم:

السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ بِهِ الْأُمَّمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَ يُلَمَّ بِهِ الشَّعْثَ وَ يَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا

سلام بر مهدی، کسی که خداوند او را به همه امت‌ها وعده داده است، که به وسیله او وحدت عقیده را ایجاد نماید و پراکندگی را از بین ببرد و زمین را از عدل و داد پر کند.

در این فصل که میلاد صاحب عالم است، قطب‌نمای ما روی انتظار<sup>۱</sup> ایستاد که امیدواریم در بقیه عمر از آنجا تکان نخورد! از افرادی گفتیم که در عمر خود با حداکثر سرعت به سوی امام حرکت کردند<sup>۲</sup>، از سید بحر العلوم<sup>۳</sup>. برای تزیین کوچه در میلاد او، نردبان چوبی<sup>۴</sup> را به دیوار تکیه دادیم تا از پلکان اعتقاد به امام زمان<sup>۵</sup> و رجعت پدران او<sup>۶</sup> بالا برویم. اعمال شب نیمه شعبان<sup>۷</sup> را نوشتیم تا یادمان نرود... و بسیاری چیزهای دیگر تا وقتی ناگهان مرگ<sup>۸</sup> رسید به مرگ نامسلمانی<sup>۹</sup> نمیریم...

پیامک‌های شما را در صفحه ۶۷ چاپ کردیم. در نظرسنجی این شماره شرکت کنید و ما را خوشحال کنید. یادتان که نمی‌رود؟

۱. انتظار، قطب‌نمای زندگی، صفحه ۲۲.

۲. با حداکثر سرعت برانیم، صفحه ۴۶.

۳. مردی که دریای علوم بود، صفحه ۴۲.

۴. نردبان چوبی (داستان)، صفحه ۵۸.

۵. سهم تکوین و تشریح در...، صفحه ۵۴.

۶. بازگشت، صفحه ۶۰.

۷. شبی نه مثل هر شب، صفحه ۶۴.

۸. و ناگهان مرگ، صفحه ۳۴.

۹. زندگی مسلمانی مرگ نامسلمانی، صفحه ۳۲.

در نظر سنجی مجله ابوتراب شرکت کنید

# جایزه بگیرید

## مجله التتراب مجله

برای چه هدفی



همان‌طور که مشاهده می‌کنید، در اینجا دوازده موضوع را انتخاب کرده و نوشته ایم. کد هر موضوعی که مورد علاقه‌تان است و دوست دارید در مجله ابوتراب، پیرامون آن بیشتر بدانید برای ما ارسال کنید.

- M مهدویت
- A اخلاق
- Sh شعروادب
- T تاریخ اسلام
- E آموزش اعتقادات
- Kh خانواده
- S طب و سلامت و تغذیه
- Q قرآن
- B اهل بیت علیهم‌السلام
- P پاسخ به شبهات
- G گزارش و مصاحبه
- K معرفی کتاب و نرم افزارو...

بدون شک بدون راهنمایی‌های شما، بخش زیادی از کارهای ما بی‌نتیجه می‌ماند. برای نویسندگان و دست‌اندرکاران مجله مهم‌ترین اولویت این است که هم سوژه و هم محتوای مطالب و گزارشات طوری باشد که شما خوشتان بیاید و از آن بیشترین بهره را ببرید؛ پس به ما بگویید که چه می‌خواهید و چه موضوعاتی را بیشتر می‌پسندید. نظرات شما قطعاً در دستور کار نویسندگان مجله قرار خواهد گرفت.



نظر خود را به شماره

۳۰۰۰۷۴۱۴۲

پیامک کنید

مثلاً اگر به موضوع خانواده و مسائل پیرامون آن و نیز آموزش اعتقادات علاقه‌مندید، کدهای kh و E را برای ما پیامک کنید.



# یادداشت



حسین ادیبزاده  
AdibZadeh@abutorab.com

این روزها وضع فرق کرده است. حالا دیگر اول مهر با هشتم آبان یا هر روز دیگر، برایم فرقی ندارد. دوران امتحانات هم که تمام شد. تابستان هم مثل تمام سال باید رفت سر کار. بیداری، صبحانه، کار، ناهار، کار، خانواده، تلویزیون، شام، خواب. جمعه‌ها هم که تا بیدار می‌شوی ظهر شده؛ ناهار، فیلم و ...

خدا را شکر دقایق نماز هم فرصتی شده برای به یاد آوردن کارهای فراموش شده! روزهای هفته، ماه و سال با سرعت نور می‌گذرد و روزمرگی امان فکر کردن به آن را نمی‌دهد. فرق دههٔ محرم با دیگر روزهای سال، اضافه شدن یک روضهٔ آخر شب است و فرق نیمهٔ شعبان یک جشن؛ ماه رمضان هم کمی گرسنگی و تشنگی و شب‌های قدر کمی خواب کمتر.

عادت‌ها آن قدر طول روز را اشغال کرده‌اند که فرصتی برای فکر کردن به کمبودها، نیازها و اشتباهات نیست.

الحمد لله و به لطف شما، با همه چیز ساخته‌ایم. مشکل، کمی، ترافیک و آلودگی ست که تحمل می‌کنیم.

مفاتیح به اندازهٔ کافی در حرم‌ها هست و قرآن برای بالای سر موجود. رسالهٔ مراجع هم برای مواقع اضطراری در منزل هست. سی‌دی‌های مداحی هم برای محرم و فاطمیه مهیاست.

البته فراموش کردم بگویم، ملالی نیست جز دوری شما!

...

هر چند، نیامدید هم نیامدید؛ ما به غیبت شما عادت کرده‌ایم...



حامد داوودندی  
Davoodvandi@aboutorab.com

راستش را بخواهید، گاهی وقت‌ها آرزو می‌کنم کاش در زمان اهل بیت علیهم‌السلام زندگی می‌کردم و می‌توانستم تمام عمرم را در خدمتشان باشم؛ حتی تصورش هم تمام وجودم را پراز شور و نشاط می‌کند.

مثلاً یک روز در خیالاتم مسئول خرید روزانه حضرت زهرا علیها‌السلام هستم و یک روز تدوین «درس-گفتار»‌های امام صادق علیه‌السلام را انجام می‌دهم؛ یک بار، مسئول ملاقات‌های امام رضا علیه‌السلام می‌شوم و بار دیگر، نامه‌هایی که برای امام عسکری علیه‌السلام رسیده است مرتب می‌کنم.

واقعاً که چقدر شیرین است! فرض کن، هر روز بلند می‌شوی و روزت را با سلام و صحبت با امام معصوم آغاز می‌کنی! بعد ثانیه‌هایت را در محضر او به خدمتگزاریش مشغول می‌شوی. ظهر سر سفره امام می‌نشینی و...

...

آقای من! شرمنده‌ام؛ شرمنده‌ام که فراموش می‌کنم شما هم جزو اهل بیت علیهم‌السلام هستید! فراموش می‌کنم که وظیفه دارم تمام عمرم را به شما خدمت کنم؛ فراموش می‌کنم که هر روز را باید با سلام و صحبت با شما آغاز کنم و به یاد شما باشم؛ فراموش می‌کنم که سر سفره شما نشسته‌ام...


بدجوری فراموش کار شده‌ام آقا! آن قدر که حتی فراموش کردم الان در حضور شما هستم و صدای مرا می‌شنوید...

ببخشید! مثل همه بارهای قبل... بگذارید دوباره از اول شروع کنم:

آقای من!

سلام...





امام همچون خورشید فروزانی ست  
که پرتو نور آن سراسر گیتی را در برمی گیرد



## آسمانیان زمینی

آنان اهل زمین نیستند. آنها نورهایی بودند در مدار  
عرش الهی و زمین تاریک بود و سرزمینیان سرگردان.  
تا آن که خداوند بر ما منت نهاد و آنها میهمان  
زمینیان شدند تا اهل زمین از آنان ادب بندگی  
بیاموزند و با نورشان نورانی و پاک شوند.

قرار بود زمینیان دست در دستشان سپارند و ایشان  
را سرپرست خود شمارند و گرمی دارند. قرار بود

اما...

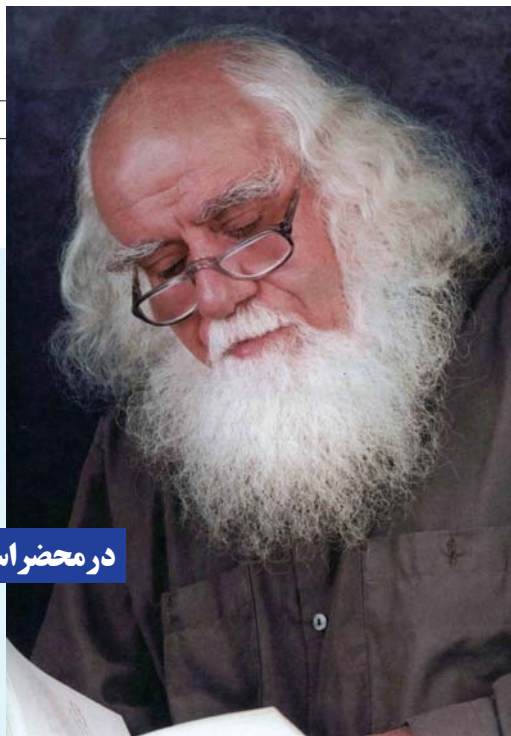
آنان اهل آسمانند.

آنها آسمانیان زمینی اند.



# توصیف ما

قرار بود چشم به راهتان باشیم، اما چشم از راهتان بستیم.  
قرار بود بیدار بمانیم تا شما بیاید، اما خواب آن چنان بر ما غلبه کرد که حیفمان آمد بیدار شویم.  
نمی‌دانم نغمه‌ی لالایی کدام شیطان بود که این چنین مان کرد.  
قرار بود از شما گفتن، کار هر روزمان شود تا که نامتان آوازه‌ای فراموش ناشدنی شود. اما از صبح تا شب آن قدر به خودمان رسیدیم که فرصتی برای از شما گفتن نماند.  
قرار بود با رشته‌های دعا، یک قالی بیافیم به وسعت خواسته‌های آدمیان، که تار و پودش تمنای آمدن شما باشد. افسوس که بند بند آرزوها آن قدر صف کشیدند که نوبتی برای شما نماند! نه در تار و نه در پود.  
قرار بود وجودمان را لبریز از شما کنیم، و چه خالی ماندیم از شما.  
قرارمان به عقل بود، مجنون شدیم. قرارمان به شرع بود، گریختیم. قرارمان به امانت بود، جمله خیانت شدیم.  
قرار بود در کوی و برزن‌های عربانی چشم‌ها را ببندیم، ولی دیده‌ها بازتر ماند.  
قرار بود در حیا و حجاب مستور شویم، ولی در حجاب خودساخته، حیا را مستور کردیم!  
قرار بود گوش‌ها را با دستان تقوا بگیریم، ولی دستی برای تقوا بالا نیامد.  
قرار بود در خوردنی‌ها امساک کنیم، در لقمه‌ها نظر کنیم اما شکم را لبریز از شبهه کردیم!  
قرار بود در مال حلال اندیشه کنیم، فکرمان اما حرام شد.  
اعتراف و هزار اعتراف که جورمان با خواست شما جور نیست و لجاجت‌هایمان در بغض‌های شما گلوگیر شده است.  
اعتراف و هزار اعتراف که هر روز، آفتاب زندگی ما بی‌افق نام شما طلوع می‌کند و بی‌یاد شما در غروب خویش می‌خوابد. و شرم و هزار شرم از این که من، از هیچ‌کدام از آن چه گفتم شرم و حیایی نمی‌کنم...



در محضر استاد

علامه محمدرضا حکیمی

منتظران با اخلاص، در مرحله تربیت نفس و خودسازی، به امر دیگری نیز باید توجه کنند، توجهی عمیق. آن امر، تمرین زندگی‌ای است، ساده و خشن و دور از رفاه و تن‌آسایی، تا بدین‌گونه با زندگی پیشوای قیام هماهنگ گردند، و تاب پیروی از فرزند علی علیه السلام را پیدا کنند.

درباره این موضوع، در احادیث ما، تعالیمی رسیده است که اهمیت بسیار دارد. من تأکید می‌کنم و توجه می‌دهم، که این تعالیم اهمیت بسیار دارد و باید مورد نظر و عمل قرار گیرد.

این تعالیم می‌گوید: باید در انسان منتظر، روح پارسایی، پایداری، زهد و بی‌نیازی، قدرت و مردانگی، شهامت و بی‌باکی، نظامی‌گری و سلحشوری، به وفور وجود داشته باشد.

انسان منتظر، باید این خصلت‌ها را در خویشتن پدید آورد و بپرورد و به اصطلاح روز، یک فرد ساخته انقلابی، و یک چریک آماده باشد.

هیچ‌گونه ضعف، سستی، امیال و علایق، نباید شخصیت صخره‌سان انسان منتظر را دستخوش قرار دهد.

امام جعفر صادق علیه السلام خطاب به ابوبصیر می‌فرماید:

**درباره خروج قائم، خیلی عجله دارید، هان! به خدا سوگند، او جامعه**

**موبین می‌پوشد و نان جو می‌خورد. روزگار قیام او، روزگار به کار بردن**

**شمشیر است (و جنگ با جباران و مفسدان و فاسدان)، و مرگ در**

**سایه شمشیر... او شبانگهان به دردمندان و نیازداران سر می‌زند، و**

**روزها به نبرد در راه دین می‌پردازد، مانند امیرالمؤمنین....**

آری، دولت جهانگیر عدل، به آسانی تشکیل نخواهد یافت. سهم انسان

مسئول، و رنج انسان مسئول، در خدمت مهدی علیه السلام، برای تأسیس دولت

جهانی او، بسیار خواهد بود. پس باید آماده شد و باید آماده بود...

## معرفی کتاب



کتاب «خورشید مغرب»، نوشته استاد محمد رضا حکیمی، از دانشمندان اسلامی در عصر حاضر است.

این کتاب جایگاه ویژه‌ای در میان کتاب‌های مربوط به امام عصر علیه السلام دارد. عنوان فرعی کتاب «غیبت، انتظار و تکلیف» است. مؤلف کوشیده تا مسئله مهدویت را از زوایای علمی، عقلی، تاریخی، روایی، قرآنی و ملل و نحل مورد بحث و بررسی قرار دهد.

«خورشید مغرب»، نخستین بار در ۵۱ صفحه در سال ۱۳۴۹ از سوی انتشارات غدیر در تهران به چاپ رسید. از آن زمان به بعد بارها مورد چاپ قرار گرفته است.

چاپ جدید کتاب را که بالغ بر ۴۰۰ صفحه می‌باشد، می‌توانید از انتشارات «دلیل‌ما» تهیه کنید.

محمد حسین کلاهی





■ سلمان قنبری

امام

مخزن علم الہی

در این نوشته برآنیم تا با کلام و حیانی امام هادی علیه السلام در مورد یکی دیگر از مقامات و فضائل اهل بیت علیهم السلام صحبت کنیم. انشاء الله به مدد آموزش ایشان، فهمی از مقامات نیز نصیب ما گردد. صحبت پیرامون مقامات علمی اهل بیت علیهم السلام است و این که ایشان خزانة علم الهی هستند.

«خُزَّان» جمع خازن است و به کسی گفته می شود که چیزی را ذخیره و جمع نموده و یا حفظ و نگهداری کند. این تعبیر از آن جا در مورد اهل بیت علیهم السلام به کار رفته است که قلوب ایشان مخزن علوم الهی است.

بنابر این هر چه که به آن علم گفته شود، ایشان نگه دار آن هستند و صدور آن نیز از جانب ایشان می باشد و هر چه که از غیر ایشان صادر شود اگر چه در ظاهر ممکن است صورت علم داشته باشد ولی در باطن چیزی جز باطل نخواهد بود.

برای آن که این موضوع را بیشتر متوجه شویم لازم است در مورد معنای علم بیشتر گفتگو کنیم؛ شاید آن چه را که ما علم می دانیم در حقیقت علم نباشد.

ما انسان ها همواره عالم را از عینک خود می بینیم، برای مثال قدرت خود را می بینیم و سپس آن را خدایی کرده و درباره قدرت خدا سخن می گوئیم بدین معنا که میزان قدرت خودمان را ملاکی برای سنجش میزان قدرت خدا قرار می دهیم. مثلاً اگر قدرت ما ۱۰ است قدرت خدا چند میلیون است!

بنابر این به راحتی نمی توانیم باور کنیم کسی با تلفظ یک کلمه یک کوه را جابجا کند، بلکه علم از منظر ما باید با ممارست زیاد با کتب و مقالات مختلف و بهره گیری از اساتید گوناگون به دست آید. لذا باورمان نمی شود که کسی غیر از این مدل بتواند در عالم کاری انجام دهد. اساساً ما صورت دیگری از علم را برای خودمان هم تصور نمی کنیم مگر همین علمی را که با تجربه و سخت کوشی و حس کنجکاو بشر بدست آمده باشد.

اما علم بشری چگونه بدست آمده و چگونه تا به این جا رسیده است؟ بشر با یک مطلبی برخورد می کند و بعد به

یک نسبتی تعلقی به آن پیدا کرده سپس شروع به تولید فرضیه می کند؛ حادثه را تکرار کرده و تکرار آن را مورد آزمایش قرار می دهد تا سرانجام یک تئوری و نظریه را ارائه دهد.

این تئوری ممکن است حاصل یک کار آزمایشگاهی باشد و یا حاصل کارهایی فرا آزمایشگاهی؛ به هر حال تا فرد دیگری آن را نقض نکند به قوت خود باقیست.

در طول تاریخ تفکر بشر، بارها تئوری هایی از سوی دانشمندان مختلف ارائه شده و بارها نیز مورد نقض و بررسی قرار گرفته اند. این امر به صورت ویژه در علوم انسانی بسیار رخ می دهد زیرا غالب نظریه های ارائه شده در این حوزه مربوط به یک جامعه آماری خاص بوده و لذا نتایج آن در مورد سایر انسان ها صادق نمی باشد.

علم «بشرگونه» این طور تولید می شود. دامنه اش محدود بوده و همواره نیز در معرض نقض و رد می باشد. تا جایی که گاهی دو نظریه کاملاً متضاد از دو طیف از اندیشمندان ارائه می شود...

اما علم الهی این گونه نیست. تغییرناپذیر بوده و هیچ گاه نقض نمی گردد. علوم الهی ناظر به حقایق عالم هستند نه فرضیات دانشمندان.

نکته بسیار کلیدی این است که خداوند متعال دسترسی به این علم را برای برخی مخلوقاتش آزاد گذاشته است. نه تنها دسترسی را آزاد گذاشته بلکه قلوب آنان را مخزن علم خود کرده است.

حجت های الهی اصلاً علمشان از سنخ ما نیست. علم ما نهایتاً برای ما و در یک بازه زمانی مشخص دارای اعتبار است ولی علم پاک الهی که حقیقت را نشان دهد این طور نخواهد بود. امامان هستند که می توانند ادعا کنند که هر کس هر آن چه می خواهد می تواند از آنان بپرسد: سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقَدُونِي.<sup>۱</sup>

ملائکه با آن علو مقامشان اعتراف می کنند که ما علمی نداریم (لا علم لنا)؛ اکنون آیا سزاوار

**علم از منظر ما باید با ممارست زیاد با کتب و مقالات مختلف و بهره گیری از اساتید گوناگون به دست آید.**

**حجت های الهی اصلاً علمشان از سنخ علوم طبیعی ما نیست. علم ما نهایتاً برای ما و در یک بازه زمانی مشخص دارای اعتبار است ولی علم پاک الهی که حقیقت را نشان دهد این طور خواهد بود.**

**ملائکه با آن علو مقامشان اعتراف می کنند که ما علمی نداریم (لا علم لنا)؛ اکنون آیا سزاوار است که بشر ادعای علم کند؟**



است که بشر ادعای علم کند؟ علم بشر به جهت ذاتش نمی‌تواند حقیقت را دریابد بلکه علم حقیقی تنها نزد خداوند و اولیاء او می‌باشد. امام باقر علیه السلام فرمودند: «به شرق و غرب عالم سفر کنید، هرگز علم صحیحی نمی‌یابید مگر آن چه از نزد ما خاندان بیرون آمده باشد.»<sup>۲</sup>

تذکر این نکته بسیار مهم است که تنها خواندن قرآن و حتی مراجعه به روایات نیز ما را به علم نمی‌رساند بلکه باید متوجه باشیم همه علم نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده و ایشان مدینه علم هستند و همچنین امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام باب ورود این شهر می‌باشند. می‌بایست از شخص حضرت علی علیه السلام طلب علم و گدایی علم کنیم تا حضرتش ما را پذیرفته و عنایتی بفرمایند. امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «بدین جهت حضرت علی علیه السلام را امیرالمؤمنین خواندند چرا که ایشان مؤمنین را طعام علمی می‌دهند.»<sup>۳</sup>

معصومین علیهم السلام همان کسانی هستند که کدهای خلقت را می‌دانند و اجازه استفاده از آن‌ها را دارند. اما ما چنین علمی نداریم و البته توان تحمل آن را نیز نداریم چرا که مشکل اصلی ما، بنده نبودن است. خداوند متعال علوم اولین و آخرین را به امامان معصوم علیهم السلام اعطا کرد زیرا آنان بندگان واقعی خداوند هستند و او را به معنای واقعی عبادت می‌کنند. آری، اگر قرار باشد قلبی در این عالم خزانه علم الهی گردد آن قلب، قلب خاشع و بنده وار حجت خداست و نه دیگری! زیرا معیار علم الهی خشوع است و این تنها عالمان هستند که از خداوند متعال خشیت دارند.<sup>۴</sup> آیا مطالبی که ما به عنوان علم در خود ذخیره می‌کنیم، ذره‌ای برای ما خضوع و خشوع می‌آورد؟ آیا موجبات بیشتر شدن رتبه بندگی ما می‌گردد؟ که اگر چنین نباشد، آن چه در خود جمع کرده‌ایم، نه تنها علم نبوده و مقام ما را بالاتر نمی‌برد بلکه موجبات سرکشی ما را نیز در دستگاه الهی فراهم می‌کند.

نکته دیگری که در این جنبه از مقامات اهل بیت علیهم السلام خوابیده است، قدرت آنان است. بدون تردید قدرت پس از علم قابل معناسست و حال که آنان مخزن «همه علم الهی» هستند، بی‌شک محل صدور همه قدرت خداوند نیز خواهند بود.

#### پی‌نوشت:

أَنَا وَجَمِيعٍ مِّنْ فَوْقِ التُّرَابِ  
فَدَاءُ تُرَابٍ نَعْلِي أَبِي التُّرَابِ

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۸.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۹۹.

۳. بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۹۵.

۴. سوره فاطر، آیه ۲۸: إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ.



حکایت ما  
حکایت  
بنی اسرائیل  
است



## تأمله در آیات قرآن کریم

■ حسین طلوع

بنی اسرائیل مستجاب شد. آن نعمت‌ها از دستشان رفت و آن چه که بهتر نبود ولی خودشان می‌خواستند، به آن‌ها اعطا شد...

حکایت ما، حکایت بنی اسرائیل است؛ گاهی که حال دعایی پیدا می‌کنیم، شب‌های قدر، حرم امام رضا علیه السلام یا هر زمان و مکان مقدس دیگر، اولین چیزهایی که به ذهنمان می‌رسد، شخصی و دنیایی خودمان است. خدا هم تا جایی که به صلاحمان است، دعایمان را مستجاب می‌کند و ما را به خواسته‌هایمان می‌رساند. اما نکند ما هم مانند بنی اسرائیل آنچه برایمان بهتر است را با خواسته‌های کم‌ارزش عوض کنیم؟ خداوند فرموده است:

**بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**

گاهی ما هم مثل همان قوم بنی اسرائیل، بد را با خوب عوض می‌کنیم! می‌توانیم برای امام زمان مان دعا کنیم، ولی اول برای خود دعا می‌کنیم و گاهی هم که اصلاً ایشان را به کل از یاد می‌بریم و برای تعجیل در فرج مولایمان دعا نمی‌کنیم و به یادشان نمی‌آوریم. این که به یاد حضرت نباشیم غفلت است. و اگر از فرمایشات معصومین علیهم السلام استفاده نکنیم، کفران نعمت. و این که به یادشان باشیم و برای سلامتی و تعجیل در فرجشان دعا کنیم و توبه و تزکیه نفس داشته باشیم، زمینه‌سازی برای تغییری است که خداوند متعال، وعده داده است. به واسطه این کارها و دعاها خود ماست که می‌توانیم امید داشته باشیم، خدا هم تغییری در ما و جامعه ما ایجاد کند...

**پی‌نوشت:**

۱. آیه ۱۱ سوره رعد.
۲. آیه ۷ سوره ابراهیم.
۳. آیه ۶۱ سوره بقره.
۴. آیه ۸۶ سوره هود؛ در تفسیر کنز الدقائق آمده که امام زمان علیه السلام را «بقیة الله» بخوانیم و با این لقب، مورد خطاب قرار دهیم.

خداوند اگر حال و روز و سرنوشت قومی را تغییر بدهد، علتش کارهای خود آن قوم بوده است.

**إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ**<sup>۱</sup>  
خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد، مگر آن که آنان آن چه را در خودشان است تغییر دهند و هنگامی که خدا اراده سوئی به قومی (به خاطر اعمالشان) کند، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد و جز خدا، سرپرستی نخواهند داشت.

مردم، گاهی با ناشکری، کفران نعمت و غفلت، نعمتی را از دست می‌دهند و گاهی با شکر نعمت، طاعت و بندگی خدای متعال، درهای رحمت الهی را به روی خود باز می‌کنند، چرا که خداوند می‌فرماید:

**لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ**<sup>۲</sup>  
اگر شکرگزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهیم افزود و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است.

در قرآن کریم، نمونه‌هایی ذکر شده که یک قوم، به دست خود و بر اثر اعمالشان، سرنوشت و آینده خویش را عوض کردند. یکی از این اقوام، بنی اسرائیل هستند، چون قدر نعمت‌هایی را که خدا به آن‌ها داده بود ندانستند. خداوند در قرآن می‌فرماید که ما به بنی اسرائیل نعمت‌های فراوان دادیم، بخشیده شدن گناهان، نجات از دست فرعون، باران فراوان، غذاهای لذیذ و... ولی آنان به حضرت موسی علیه السلام گفتند ما این غذاها را نمی‌خواهیم، عدس و سیر و پیاز و غذاهای معمولی زمینی می‌خواهیم!! از خدایت بخواه به ما این‌ها را بدهد. حضرت موسی علیه السلام فرمودند: آیا شیئی کم ارزش‌تر را با آنچه که ارزشمند است عوض می‌کنید؟!<sup>۳</sup> با این حال حضرت موسی علیه السلام دعا کردند و دعایشان در حق



محمد خندق؛

## وعده‌های پیامبر ﷺ و انکارهای ما

■ احسان‌اله اشتیاردیان

جنگ خندق، نبردی بود در سال پنجم که در آن کفار و یهودیان بر ضد اسلام متحد شدند و با تشکیل یک سپاه نیرومند نظامی نزدیک به یک ماه مدینه را محاصره کردند. از آنجا که در این غزوه، احزاب (دسته‌های) مختلف شرکت کرده و مسلمانان نیز برای جلوگیری از نفوذ دشمن به مدینه، اطراف شهر را خندق کنده بودند، نامش را هم جنگ احزاب و هم جنگ خندق گذاشته‌اند.

آتش افروزان این جنگ سران برخی از قبائل یهود مدینه بودند. پیامبر اکرم ﷺ دو سال بعد از جنگ احد به علت کارشکنی‌های برخی از یهود، قبیله بنی‌نضیر را از مدینه اخراج کردند. آوارگی یهودیان بنی‌نضیر به سوی شام و خیبر باعث شد آنان نقشه‌ی دقیقی برای براندازی حکومت اسلام بکشند و با کمک‌های مالی و اقتصادی فراوان، گروه‌های بی‌شماری از عرب‌ها را بر علیه اسلام به جنگ وادار کنند. از طرف دیگر نیز با یهودیان بنی‌قریظه که در شرق مدینه ساکن بودند، پیمان بستند که ما از بیرون حمله می‌کنیم و شما از داخل کارشکنی کنید.

ده هزار مرد جنگی در سه لشکر به فرماندهی ابوسفیان گرد آمدند. پیامبر ﷺ از توطئه آگاه شده و به مشورت با اصحاب خود پرداختند. شهر مدینه در آن روزگار از سه طرف با نخلستان‌هایی محصور بود به طوری که لشکرکشی از آن طرف امکان نداشت، فقط از طرف کوه احد امکان ورود به مدینه وجود داشت. لذا سلمان فارسی به رسول خدا ﷺ پیشنهاد کرد تا آنجا را خندق بکنند، حضرت نظر او را پذیرفت و امر به کندن خندق فرمودند.

در نهایت خندقی به شکل N، به طول پنج کیلومتر و نیم و به عرض ده متر و به عمق پنج متر ایجاد شد.

در شمال غربی مدینه، کوهی وجود دارد به نام کوه سلع؛ در سمت غربی کوه و در پایین آن تعدادی مسجد وجود دارد که آن‌ها را به نام «مساجد فتح» می‌خوانند. تعداد این مساجد هفت عدد می‌باشد لذا به «مساجد سبعة»، یعنی مساجد هفتگانه نیز شهرت یافته‌اند. یکی از «مساجد فتح» مسجدی است که به نام «مسجد فتح» یا «مسجد الاعلی» یا «مسجد الاحزاب» شهرت دارد. این مسجد بر روی کوهی قرار گرفته که پشت آن کوه مسیر حفر خندق در جنگ احزاب بوده است. گفته شده که پیامبر اکرم ﷺ در این مکان برای پیروزی سپاه دعا کردند. مساحت مسجد فتح حدود ۲۴ متر مربع و ارتفاع آن حدود سه متر است. (شاید همینک دیگر اثری از این مسجد نباشد!)

توجه به آیات

نازل شده

در مورد واقعه خندق،

می‌تواند راهگشای

ما در زندگی امروز باشد.

## جنگ خندق در سوره احزاب

اتفاقات جنگ خندق که در سال پنجم هجرت اتفاق افتاد در سوره احزاب بیان شده است. بیان ماجرای جنگ از آیه ۹ شروع می‌شود. خداوند به مسلمانان درباره اتفاقاتی که در جنگ خندق اتفاق افتاده یادآوری کرده و به نزول نعمت خویش بر آن‌ها تذکر می‌دهد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا .

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمت خدا را بر خود به یاد آرید، آن گاه که لشکرهایی به سوی شما آرد آمدند، پس بر سر آنان تندبادی و لشکرهایی که آن‌ها را نمی‌دیدید، فرستادیم، و خدا به آن چه می‌کنید، همواره بیناست.

در این آیه دوبار از لفظ «جُنُود» استفاده شده است. جُنُود اول که به مسلمانان حمله کردند، اشاره به احزاب مختلف جاهلی دارد. منظور از «جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا» (لشکرهایی که آن‌ها را نمی‌دیدید) که به یاری مسلمانان آمدند، ممکن است همان فرشتگانی باشد که یاری آن‌ها نسبت به مؤمنان در غزوه بدر و احد نیز صریحاً در قرآن مجید آمده و یا منظور تقویت روحیه مؤمنان از طرف خداوند باشد، و یا همان سرما و باد شدیدی که در انتهای جنگ باعث از هم گسیخته شدن لشکر کفار شد.

در انتهای آیه با لفظ «وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا» (خدا به آن چه می‌کنید همواره بیناست) به این نکته اشاره می‌شود که مسلمانان کارهایی انجام می‌دهند که به دنبال مخفی کردن آن هستند اما خداوند از آن‌ها خبردار است.

در این آیه و آیات مشابه به این واقعیت اشاره می‌شود که در تمامی جنگ‌ها مانند بدر و احد، منافقین و گروهی از مسلمانان سست ایمان کارشکنی‌هایی می‌کنند و به دنبال مخفی کردن کارهای خود از دیگران هستند. خداوند نیز مرتباً اعلام می‌کند که او بر کارهایی که می‌کنید بیناست و یا بر آن چه مخفیانه به هم می‌گویید شنواست و یا بر چیزی که در قلب‌های شما وجود دارد آگاه است.

کفار هنگامی که به مدینه رسیدند حیرت زده با خندق مواجه شدند. آن‌ها تنها مدینه را محاصره کردند ولی نتوانستند به شهر نفوذ کنند. اما تعداد زیاد لشکر کفار، ترس شدیدی در بین مسلمانان انداخت. در آیه ۱۰، ترس همیشه همراه مسلمانان در تمامی شرایط سخت و جنگ‌ها در این جنگ نیز تذکر داده می‌شود.

إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا .

هنگامی که از بالای [سر] شما و از زیر [پای] شما آمدند، و آن گاه که چشم‌ها خیره شد و جان‌ها به گلوگاه‌ها رسید و به خدا گمان‌هایی [ناجای] می‌بردید.

در این آیه شدت ترس و اضطراب مسلمانان و میزان ایمان آن‌ها معلوم می‌شود. در ابتدا شرایط جنگ توضیح داده می‌شود که هجوم تمام عیار لشکر کفار به مسلمانان و زیادی تعدادشان سبب بُهت و حیرت مسلمانان شده بود. این بُهت و حیرت فقط به علت تعجب نبوده بلکه نشانی از ترس مسلمانان بوده، زیرا در ادامه می‌فرماید چشمان شما (از ترس) از حدقه بیرون زده و جان‌هایتان به گلویتان رسیده و به خدا گمان بد دارید. عبارت «بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ» (جان‌هایتان به گلو رسیده) بیانگر شدت ترس مسلمانان می‌باشد. این دو وصف یعنی کجی یا خیرگی چشم، و رسیدن جان‌ها به گلو، کنایه از نهایت خیرگی ترس بر آدمی است.



**آتش‌افروزان جنگ  
خندق، سران برخی از  
قبائل یهودی مدینه بودند.**



**ده‌هزار مرد جنگی به  
فرماندهی ابوسفیان  
در سه لشکر به جنگ  
با پیامبر آمده بودند.**



**اتفاقات جنگ خندق را  
می‌توان در آیات سوره  
احزاب پی‌گیری کرد.**



**اگرچه به دلیل وجود  
خندق، کفار نتوانستند  
وارد مدینه بشوند، اما  
تعداد زیاد لشکر آنان،  
ترس شدیدی در میان  
مسلمانان ایجاد کرد.**



مسلمانان در آن روز آن قدر ترسیدند که به حال جان دادن افتادند، که در آن حال، چشم، تعادل خود را از دست می دهد، و جان به گلوگاه می رسد. لذا با این که لشکر کفار در آن سوی خندق گرفتار شده و نمی توانند به مسلمانان آسیب برسانند، اینان نزدیک است از ترس جان هایشان از بدنشان خارج شده و بمیرند.

افراد ضعیف الایمان و منافق در این شرایط می ترسند، اما این که خداوند مسلمانان را اینگونه مخاطب قرار داده نشان دهنده این است که جو حاکم لشکر مسلمانان، ترس بوده است. نکته قابل توجه این است که پس از ۱۸ سال مَرارت هایی که پیامبر اکرم ﷺ در راه تبلیغ اسلام کشیده اند، اکثر مسلمانان یا منافق هستند و یا ضعیف الایمان که در شرایط دشوار نفاق خود را معلوم می کنند.

عبارت پایانی آیه شدت این نفاق را فقط در ترس ظاهری خلاصه نمی کند بلکه آن چنان سستی ایمان مسلمانان و شدت نفاق منافقان را زیاد می داند که می فرماید: «این ها به خدا گمان های ناجا بردند.» بعضی از آن ها گفتند: کفار به زودی غلبه می کنند، و بر مدینه مسلط می شوند، بعضی دیگر گفتند: به زودی اسلام از بین می رود و اثری از دین نمی ماند، بعضی دیگر گفتند: جاهلیت دوباره جان می گیرد، بعضی دیگر گفتند: خدا و رسول او مسلمانان را گول زدند، و از این قبیل حرف ها و پندارهای باطل. این سوءظن و گمان بد به خداوند نیز حقیقتی است که در تمامی شرایط سخت در اندیشه مسلمانان وجود دارد.

شرایط جنگ احزاب به گونه ای بود که حتی مؤمنان واقعی هم ترسیده بودند:

هُنَالِكَ انْتَبٰلِي الْمُوْمِنُوْنَ وَ زُلُّوْا زُلُوْلًا شَدِيْدًا.

در آن هنگام بود که مؤمنین آزمایش شدند، و سخت متزلزل گشتند.

در آیه بعد (آیه ۱۲) صریحاً به حرکت منافقان اشاره شده که سعی در مسموم کردن فضا دارند.

وَ اِذْ يَقُوْلُ الْمُنٰفِقُوْنَ وَ الَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللّٰهُ وَ رَسُوْلُهُ اِلَّا غُرُوْرًا.

و نیز در آن هنگام منافقان و آنان که در دل هایشان مرض (شک و ریب) بود (با یکدیگر) می گفتند: آن وعده (فتح و نصرتی) که خدا و رسول به ما دادند غرور و فریبی بیش نبود.

در شرایطی که مسلمانان ترسیده بودند، منافقان شرایط را مناسب دیده تا با توطئه ای روحیه دیگر مسلمانان را تضعیف کنند. لذا این طور می گفتند که وعده های خدا و پیامبر ﷺ دروغ بوده و برای فریب دادن شما گفته شده است. اما این سؤال مطرح می شود که، این وعده داده شده توسط خدا و پیامبر اکرم ﷺ چه بوده که اکنون منافقان با جوسازی آن را دروغ و مایه فریب مسلمانان می دانند؟

در کتاب های تاریخ شیعیه و سنی نقل شده که هنگام حفر بخشی از خندق، مسلمانان به سنگ بزرگی برخوردند که هیچ کلنگی در آن اثر نمی کرد. خبر را به پیامبر اکرم ﷺ رساندند. آن حضرت وارد خندق شد و کنار سنگ قرار گرفت و با کلنگ نخست، چنان ضربه محکمی بر سنگ فرود آورد که قسمتی از آن متلاشی شد و برقی از آن جهید. پیامبر ﷺ تکبیر گفت؛ مسلمانان نیز همگی تکبیر گفتند. بار دوم ضربه شدید دیگری بر سنگ فرو کوفت؛ قسمت دیگری در هم شکست و این بار نیز برق از آن جستن نمود. رسول اعظم الهی ﷺ مجدداً تکبیر گفت و مسلمانان نیز صدا به تکبیر بلند کردند و سرانجام با سومین ضربه و جهش برق، باقیمانده سنگ متلاشی شد و باز در پی تکبیر حضرت، مسلمانان تکبیر گفتند. سلمان از این ماجرا سؤال کرد. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: در میان برق اول سرزمین «حیره» و قصرهای پادشاهان ایران را دیدم و جبرئیل به من خبر داد که ائمت من بر آن ها پیروز می شود!



**دو وصف «خبرگی چشم» و «رسیدن جانها به گلو»، کنایه از نهایت چیرگی ترس بر آدمی است. چنین تعبیری از قرآن کریم کاملاً گویای وضعیت ایمانی مسلمانان در آن شرایط سخت می باشد.**



**در شرایطی که مسلمانان ترسیده بودند، منافقان شرایط را مناسب دیده تا با توطئه ای روحیه دیگر مسلمانان را تضعیف کنند. لذا این طور می گفتند که وعده های خدا و پیامبر، دروغ بوده و برای فریب دادن شما گفته شده است.**

در برق دوم قصرهای سرخ فام «شام و روم» نمایان گشت، جبرئیل به من بشارت داد که پیروزی با ما است، و برق سوم قصرهای «صنعا و یمن» را آشکار نمود که جبرئیل خبر از پیروزی امت من بر آن‌ها داد. آن‌گاه فرمود: بشارت باد بر شما ای مسلمانان!  
هنگامی که کار جنگ سخت شد و محاصره به طول انجامید منافقان با جوسازی گفتند: این وعده پیروزی پیامبر ﷺ و بشارت‌هایی که کاخ‌های شهر حیره، مدائن، روم و یمن به دست شما فتح خواهد شد تمامی دروغ و برای فریب شما بوده است.

\*\*\*

قرآن معجزه جاوید خداوند است و برای مردم هر عصری نیز پیام دارد، لذا شاید بتوان این آیات را نیز به تعبیری شرح وضعیت مسلمانان امروز دانست.  
از سویی پیامبر ﷺ و ائمه اطهار و وعده‌های بسیاری به ظهور امام زمان ﷺ و برپایی حکومت آرمانی موعود می‌دهند که از آن در روایات گاهی به مدینه فاضله تعبیر شده است.  
در دیگر سو و در اوصاف زمان غیبت، از سخت شدن کارها و اتحاد تمام سپاه کفر بر ضد امام زمان ﷺ و یاران ایشان سخن گفته می‌شود و شدت این سختی را به حدی بیان می‌کنند که عده‌ای دست از اعتقاد به امام زمان ﷺ برمی‌دارند و وعده‌های خدا و رسولش را درباره ایشان دروغ می‌شمارند.  
در روایتی از امام صادق ﷺ نقل شده است:

«به خدا قسم صاحب این امر (امام زمان ﷺ) از شما پنهان خواهد شد، و این غیبت به قدری طولانی می‌شود که آن حضرت از اذهان رفته گفته می‌شود: مُرد، هلاک شد، به کدام دره یا سرزمین افتاد.»<sup>۱</sup>

و یا در جای دیگر فضای انکار وعده ظهور حضرت را آن قدر محتمل می‌دانند که می‌فرمایند:  
«اگر خبر غیبت صاحب الامر به شما رسید منکر آن نشوید.»<sup>۲</sup>

شاید کمی تعداد یاران اصلی حضرت به ۳۱۳ نفر نیز نشان از همین واقعیت است که اگر کار سخت شود عده کمی در کنار حجت خدا باقی می‌مانند.  
به تعبیر دیگر همان مسلمانانی که - به بیان آیات قرآن - به جز اندکی در جنگ خندق بر اعتقاد صحیح در کنار پیامبر خدا ﷺ باقی نماندند، در سالیان بعد نیز به جز اندکی بر ایمان راستین به امام عصر ﷺ باقی نخواهند ماند، و تاریخ به روایت قرآن تکرار می‌شود.  
در عصر غیبت اندک افرادی یافته می‌شوند که واقعاً زندگی خود را در راه پاسداری از امام زمان ﷺ قرار داده باشند.

#### پی‌نوشت:

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۱۱.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۱۰.

همان مسلمانان  
که به بیان آیات قرآن  
به جز اندک در جنگ  
خندق بر اعتقاد صحیح  
در کنار پیامبر خدا ﷺ  
باقی نمانند، در  
سالیان بعد نیز به جز  
اندک بر ایمان راستین  
به امام عصر ﷺ باقی  
نخواهند ماند، و تاریخ  
به روایت قرآن تکرار  
می‌شود. در عصر  
غیبت اندک افرادی  
یافته می‌شوند که  
واقعاً زندگی خود را  
در راه پاسداری از امام  
زمان ﷺ قرار داده  
باشند.

موعود روزگاران یا موجود روزگاران؟

انتظار

## قطب‌نمای زندگی

■ سلمان قنبری

در این نوشته برآنیم تا در ادامه سلسله مباحث مهدویت این بار پیرامون بحث انتظار صحبتی داشته باشیم باشد که به عنایت ولی الله الاعظم، امام زمان علیه السلام، توشه و فهمی از این بحث برایمان باقی بماند. انشاء الله.

«انتظار»، کلمه‌ای که هر گاه بحثی از مهدویت مطرح می‌شود ناخودآگاه این کلمه نیز در ذهن ما متبادر می‌شود؛ واژه‌ای پرمصرف که در معنایش به حداقل‌ها بسنده کرده‌ایم؛ و یا کمتر در عمق آن تفکر کرده‌ایم با این که در روایات ما نیز بسیار بسیار از جایگاه و عظمت این واژه سخن به میان آمده است.

یقیناً یکی از بهترین راه‌ها در معرفت و ارتباط و اتصال به وجود مقدس امام عصر علیه السلام، انتظار است که بر هر شیعه‌ای در این عصر و زمان واجب است. شاید مهم‌ترین گام در این سیر، فهمی دقیق از معنای این کلام باشد و بعد هم قدم زدن در این طریق.

انتظار در حقیقت قطب‌نمای زندگی دنیوی و معنوی هر شیعه است که تمام حرکات و اعمالش را به سمت جهت این قطب‌نما تنظیم می‌کند و انجام می‌دهد. به تعبیر دیگر، آدمی باید چشم دوخته و خیره به چیزی شده باشد که با تمام وجودش می‌خواهد اتفاق بیفتد.

یک شیعه منتظر واقعی، هر لحظه چشم به راه آمدن امام زمانش می‌باشد که بروز و ظهور آن در تمامی اعمال و سکنات او مشهود است همان طوری که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

**تَوْقَعُ أَمْرَ صَاحِبِكَ لَيْلِكَ وَ نَهَارِكَ!**

ظهور امر صاحبت را هر شب و روزت رخ داده بدان.

به این ترتیب انتظار یک توجه و یک حالت است و نه فقط یک عمل و رفتار، و یقیناً انسان به هر مطلبی که توجه بیشتری داشته باشد و در زندگی به دنبال آن باشد نهایتاً بقیه افراد را هم همراه خود خواهد کرد تا به مقصود خود برسد؛ همان طوری که اگر کسی هدف خود را دنیا قرار دهد به آن



خواهد رسید و کسی که هدف خود را آخرت قرار دهد بدان خواهد رسید و این ترجمان همان جمله معروف است که: «مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَّ وَجَدَ» به شرط آن که در این راه استقامت ورزد و ایستادگی کند.

به هر میزان که در این راه باشد دیر یا زود بنا به ظرفیتش، به ولی الله متصل خواهد شد و این همان باطن احکام و قواعد شیعیست که در حقیقت روح حاکم بر اعمال و علت قبولی و ترفیع درجه در درگاه الهیست که به پوسته دین ما جان می بخشد چرا که اکمال دین و اتمام نعمت الهی نیز در توجه و معرفت داشتن نسبت به امام حقی حاضر است.

امام حسین علیه السلام به اصحابشان فرمودند:

«ای مردم به درستی که خداوند بندگانش را خلق نکرد مگر این که او را بشناسند پس بعد آن عبادتش کنند پس بعد آن که عبادتش کردند به عبادت او از عبادت غیر او بی نیاز گردند.»

یکی از اصحاب گفت: «ای فرزند رسول خدا! پدر و مادرم به فدای شما! معرفت خدا متعال چیست؟» حضرت فرمودند: «این که مردم هر زمانی، معرفت امامی که اطاعتش بر آنان واجب است را بدست آورند.»<sup>۲</sup>

در تعالیم و حیانی هم از فضیلت انتظار و جایگاه آن بسیار سخن به میان آمده است تا جایی که آن را برترین عبادت خوانده اند.<sup>۳</sup>

اما سؤال اینجاست که به چه دلیل انتظار فرج افضل اعمال می شود؟

در حقیقت اعمال عبادی باعث می شود که معرفت و محبت خدای متعال و حجت او برای ما حاصل

شود و این امر هدف حقیقی اعمال و بندگی های ماست. بنابراین فضیلت اعمال و مقایسه بین آنها نیز بر این اساس است که کدام سریع تر و عمیق تر ما را به این هدف می رساند. نتیجه این که وقتی از «انتظار» به این بیان تعبیر شده است معلوم می شود که این عمل، معرفت و محبت ما را بیشتر از سایر اعمال افزایش می دهد زیرا همان طور که گفتیم، انتظار در حقیقت توجه بندگان است به امام زمانشان که این توجه حاکم بر همه اعمال آنهاست.

بدین ترتیب یکی از وظایف شیعیان در دوران غیبت ترغیب و تشویق یکدیگر به امر انتظار است. البته با توجه دادن به معنای حقیقی آن که در حقیقت عمل صالح را در پی خود برای فرد منتظر به همراه خواهد داشت. به عبارت دیگر نمی شود که فردی ادعای انتظار حجت الهی را داشته باشد و بعد هر عملی از او سرزند. چرا که هر مقامی، عمل متناسب با خود را به همراه خود خواهد داشت و این مقام در اثر اعمال است که در او نهاده می شود. پس منتظر واقعی مقامی بس بلند مرتبه دارد تا جایی که امام صادق علیه السلام، منتظر حقیقی امام عصر علیه السلام را این گونه معرفی می کنند:

الْمُنْتَظِرُ لِلنَّائِي عَشْرَ مِنْهُمْ كَالشَّاهِرِ سَيْفِهِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ يَدْبُ عَنْهُ.<sup>۴</sup>  
منتظر امام دوازدهم مانند کسی است که شمشیرش را در خدمت او برکشیده بلکه در خدمت رسول خدا شمشیر از نیام برکشیده و از او دفاع می کند.

آری انتظار در آدمی چنین جایگاه و مقامی را برای فرد منتظر به همراه

می آورد و این توجه به ولی الله، لاجرم توجه بیشتر ایشان به خود را همراه خواهد داشت همان طور که خداوند می فرماید: فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ. و توجه ولی الله که از خاندان کرم خواهند بود قابل مقایسه با عمل ما نیست!

در پایان، سخن را به کلامی از امام عصر علیه السلام، زینت می دهیم که شاید عمل به این کلام امام، راهگشای دوران نکبت بار غیبت برای ما باشد و جمع ما به جایگاهی برسد که شرف حضور امام را درک نماید:

وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَقَفَّهِمُ اللَّهُ لَطَاعَتِي عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَتَتَجَلَّتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصَدَقَ هَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَخْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ.<sup>۵</sup>

همانا اگر شیعیان ما که خداوند آنان را بر اطاعت خود توفیق دهد در راه وفا به پیمانی که بر آنهاست، هم دل بودند، برکت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی افتاد و سعادت دیدار ما برای آنان به خاطر معرفت راستینی که به ما دارند زودتر حاصل می شد. پس ما را از آنان دور نمی اندازد مگر آن چه از ناخشنودی ها و ناپسندی ها که از ایشان به ما می رسد.

أَنَا وَجَمِيعٌ مِّنْ فَوْقِ الثَّرَابِ  
فِدَاءُ ثَرَابٍ نَعْلِي أَبِي الثَّرَابِ

پی نوشت:

۱. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۱۵۹.
۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۹.
۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۷.
۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۲۳۵.
۵. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷.





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الَّذِي يَتَّبِعُ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ





## دروپه آسمان

شیعه یعنی عقل و عشق با هم،  
شیعه یعنی آرامش، انسانیت، سربلندی و سرافرازی،  
شیعه یعنی یک انسان متصل به قدرت بی انتها  
شیعه، عرب باشد یا عجم، سیاه باشد یا سفید، شیعه  
است.

شیعیان همدل اند، هم‌رنگ‌اند و همراه...  
ما، گر چه شاید فقط اسم‌مان شیعه باشد، ولی  
دوست داریم واقعاً شیعه باشیم و شیرینی شیعه  
بودن را بچشیم.



درس اخلاق مرحوم آیت الله مجتهدی

# باید این چند روز دریابی!

■ علی اکبر آخوندی

حدیث زیاد داریم که تفکر کنید. خیلی تفکر رو به ما سفارش کردن. اما اگر میخوای فکر کنی، به گذشته ات فکر کن. خیلی ها فکر می کنند که دنیا آخرش چیه؟ اما بهتره فکر کنه که اینقدری که از عمرش گذشته چی شده؟ چی کار کرده؟ خوب باقی عمر هم همینه دیگه. پس فکر کن قبلاً چه کردی. شاید بقیه عمر تو درست کنی. چرا غفلت داری؟

ای که پنجاه رفت و در خوابی

مگر این پنج روزه دریابی

با خودمون بگیریم همه رفقای ما مردن. خیلی هم از ما بهتر بودن، پولدارتر بودن، ولی دیگه مردن. من هم می میرم. پس بشینم فکر کنم، ببینم گذشته چه کردم؟ یعنی به عمر گذشته تفکر کنیم.

ببینم از آخرت غافل بودم یا نه؟ الآن چی، غافلیم یا نه؟ ببینم که تو این زراعت دنیا چه حاصلی برای خودم برداشتم؟ ببینم یاد امام زمانم بودم یا نه؟ به گذشته تفکر کنم ببینم تو کارهام امام زمانو در نظر داشتیم یا ازش غافل بودم؟ اگر حضرت رو همیشه تو نظرت داشتی، مطمئن باش درخت عمرت میوه داده. اگه نه، که این چند روزه باقی مونده رو دریاب.

شاید تو گذشته قلبت مرده، گناه قلب آدمو میکشه. امام چهارم تو دعای «خمسه عشر» میگه قلب من از گناهان مرد. ببین کی داره این حرفو میزنه. حالا اگه میخوای در باقی عمرت قلبت زنده بشه امام زمانو یاد کن. یاد او قلبو زنده میکنه.

پس بهترین تفکر، تفکر در گذشته است. چون بهت میفهمونه که چند مرده حلاجی.

حضرت علیه السلام:

به هوش آمدن از مستی شراب، راحت تر است، تا به هوش آمدن از مستی غفلت از آخرت.

منتخبی از کتاب «بیاید او را یاری کنیم»؛ با اندکی تلخیص

## همه مان نیاز داریم یک رژیم سخت بگیریم

انظار مقدم دلار مه‌باید کشید  
در وفاداری، جفا بسیار مه‌باید کشید

■ حمید سودیان

راه رسیدن به آرزوهایمان نیستیم. کافی است که گنج بودن چیزی را درک کنیم تا برای رسیدن به آن زحمت بکشیم و روزها و هفته‌های بی دریغی بلکه ماه‌های فراوان برای کسب آن تلاش کنیم. به خود نهیب زدیم که اگر هر یک از ما گنج بودن امام زمان علیه السلام را درک کنیم، با همین منطق و پشتکاری که داریم، حاضر خواهیم بود که رنج‌ها و سختی‌ها را برای رسیدن به او و کسب فیض از جانب او به جان بخریم. همراه با همین فکرها به مطالعه کتاب ادامه می‌دادم و جالب آن‌که متوجه شدم نویسنده کتاب در چند جای آن دستیابی به «اندام متناسب» را گنجی نامیده که برای رسیدن به آن باید متحمل رنج شد.

مثلاً در صفحه ۲۷ کتاب آمده بود: «ما مشاهده کرده‌ایم کسانی که با انگیزه سلامتی و فرار از مشکلات و ضررهای چاقی به سوی برنامه می‌آیند، معمولاً خستگی ناپذیرند و راه طولانی برنامه را اغلب تا آخر عمر ادامه می‌دهند و رنج آن را تحمل می‌کنند. زیرا انگیزه آنان با عواملی مؤثرتر درآمیخته است. از همین رو به همه افرادی که پا در این راه می‌گذارند توصیه می‌کنیم که از ضررهای چاقی باخبر باشند و بدانند که برای به دست آوردن گنج سلامتی، نابرده رنج گنج میسرشان نمی‌شود.»

کاش روزی برسد که همه ما همان طور که به فکر رژیم‌های غذایی مناسب هستیم و سلامت خود را در رعایت چنین برنامه‌هایی پیگیری می‌کنیم، به فکر ولی نعمت خود نیز بوده و برای تقرب به سوی او تلاشگر و خستگی ناپذیر باشیم. دعای برفرج و سلامت او را جزو برنامه‌های جدی روزانه خود قرار دهیم و با پیگیری اقدامات عملی در جهت یاری او و بهسازی جامعه شیعه که به او منتسب است، یک رژیم جدی و مؤثر را پیگیری کنیم. این آرزوی نابجایی نیست. هست؟

چند وقت پیش کتاب جالبی به دستم رسید که در همان ساعات اولیه بیش از صد صفحه آن را با دقت و علاقه خواندم. عنوان کتاب «معجزه‌ای برای چاق‌ها و لاغر‌ها» بود. در این کتاب توصیه‌های عملی جالبی برای کسانی که دوست دارند اندامی متناسب داشته باشند، وجود دارد. تعداد صفحات کتاب ۳۶۷ صفحه در قطع رقعی است و کتاب گران قیمتی به شمار می‌آید.

نکته‌ای که توجه مرا به خود جلب کرد، این بود که دیدم این کتاب ظرف مدت کوتاهی به چاپ هجدهم رسیده است و جالب‌تر آن که شمارگان نشر کتاب در چاپ هجدهم نه دو هزار و سه هزار، بلکه ده هزار نسخه است.

این امر نشان دهنده استقبال خوب و گسترده هم‌وطنان به این کتاب و در حقیقت موضوع آن بود. برایم خیلی جالب بود، در شرایطی که علاقه‌مندی به مطالعه در کشور ما در سطح مناسبی نیست چه انگیزه‌ای باعث شده که این تعداد از مردم حاضر شوند برای خرید یک کتاب تقریباً گران هزینه کنند.

همین امر مرا به فکر فرو برد که امروزه درصد قابل توجهی از ما حاضریم برای داشتن بدن سالم و اندام متناسب هزینه‌های مالی را پذیرا باشیم و با رعایت رژیم‌های سخت خود را در فشار قرار دهیم.

با خود فکر کردم آن عاملی که باعث می‌شود خیلی از ما رنج‌های بسیاری را در راه لاغر شدن متحمل شویم این است که داشتن اندام سالم و خوش آیند برای ما در درجه بالایی از اهمیت است و آن را به منزله یک گنج گران بها می‌دانیم. به علاوه همه ما در باطن خود قبول داریم که برای رسیدن به هر گنجی، شایسته است که رنج‌هایی را متحمل شویم. وقتی به این نکته توجه کردم دیدم که ما مردم تنبل و کسلی در



## جلوی پای خودتان بلند نشوید! لطفاً!

■ حامد داودندی

ایمان به آموزه‌های دینی، علاوه بر این که وظیفه‌ی ماست، طعم زندگی ما را تغییر می‌دهد. هر یک از آموزه‌های دینی، طعمی دارد که قدر عیار ایمان ما بیشتر باشد، طعم آن را در زندگی بیشتر احساس می‌کنیم. و این می‌تواند محکی باشد برای عیار ایمان ما. ایمان یعنی باور؛ یعنی پذیرش قلبی. اگر حقیقتاً عظمت خداوند را باور کنیم، رفتاری خاضعانه خواهیم داشت.

### دو برداشت در یک برداشت

پرستار، پشت میز پرستاری نشسته است و با تلفن صحبت می‌کند. مردی حدوداً ۶۰ ساله که ظاهری بسیار ساده اما موقر دارد، آرام به میز نزدیک می‌شود. مرد کمی صبر می‌کند اما وقتی می‌بیند پرستار به او توجهی نمی‌کند، شروع به حرف زدن می‌کند. مرد: ببخشید!!... می‌شه لطف کنین اتاق آقای دکتر رفیعی رو به بنده نشون بدین؟

پرستار باز هم توجهی نمی‌کند و به مکالمه خود ادامه می‌دهد.

مرد: عذر می‌خوام که دوباره مزاحم می‌شم. می‌خواستم زحمت بکشین اتاق آقای دکتر رفیعی رو به من نشون بدین.

پرستار [در حالی که گوشی را در

دستش نگه داشته است]: ای بابا! چه خبرته پدرجون؟ خب یه دقیقه صبر کن! مگه مشکل بینایی داری؟ نمی‌بینی که دارم با تلفن حرف می‌زنم؟ [دوباره مشغول صحبت با تلفن می‌شود.]

مرد: ببینید؛ الان ساعت یازده و پنج دقیقه‌س. بنده پنج دقیقه پیش با ایشون قرار داشتم...

پرستار [گوشی را از گوشش برمی‌دارد؛ با عصبانیت]: پیرمرد! مثکه گوشات هم سنگینه؟!... اصلاً کی گفته بیای اینجا؟ برو طبقه همکف، از پذیرش وقت بگیر! برو اینجا و اینستا!

مرد: آخه به من گفتن که اتاق دکتر رفیعی...

پرستار بی‌توجه به مرد، دوباره مشغول صحبت با تلفن می‌شود.

مرد به اطراف نگاهی می‌اندازد و به سمت نظافت‌چی که مشغول نظافت راهرو است می‌رود. پس از گفتگویی کوتاه، مرد به سمت انتهای راهرو حرکت می‌کند، لحظاتی بعد، پرستار که تلفنش تمام شده، از روی صندلی بلند می‌شود و نظافت‌چی را صدا می‌کند.

پرستار: آقای گلپورا! ... بیا اینجا ببینم! [نظافت‌چی به سمت میز پرستاری می‌رود]

پرستار: مگه من صبح بهت نگفتم این میز رو تمیز کن؟!...



# نفاذِ رَفْعِهِ مِنْ

هر کس برای خدا تواضع کند، خداوند او را بالا می برد.

## ما هم؟ شما هم؟

چنین صحنه‌هایی در زندگی روزمره ما کم نیستند. هر یک از ما ممکن است بارها شاهد چنین تصویرهایی بوده باشیم و حتی شاید خود در صحنه‌هایی مانند آن، نقشی هم ایفا کرده باشیم!

بیایید یک بار دیگر این صحنه را به صورت خلاصه مرور کنیم. از یک سو، پرستار، با پیرمردی رو به رو شده است که از او سؤالی دارد؛ پرستار که مشغول صحبت با تلفن است، به پیرمرد توجه چندانی نمی‌کند. چرا؟

نبود؟

نظافت چی: نه، فکر نمی‌کنم... آخه دکتر رفیعی صبح که اومد به من گفت، قراره ساعت یازده، یکی از اساتید برجسته جراحی که از خارج اومده، بیاد به دیدنش... برا همینم گفت که باید راهرو برق بیفته و...  
/پرستار/ می‌رود و انگار که دیگر توان ایستادن ندارد، روی صندلی می‌نشیند!

نظافت چی: ای بابا! یه دفعه چی شد؟ پرستار/با خودش حرف می‌زند: هیچی... بدبخت شدم...

نظافت چی: چرا! ولی باور کنین از صبح یه بند دارم کار می‌کنم... چشم؛ راهرو که تموم شد میام میز رو تمیز می‌کنم. آخه امروز همکارم نیومده و من یه نفری...

پرستار/در حالی که مشغول مرتب کردن پرونده‌هاست حرفش را قطع می‌کند: خیلی خب! حالا دیگه برا من داستان نگو!!... ببینم این پیرمرد کجا رفت؟

نظافت چی: کدوم؟ ... آهان! مهمون دکتر رفیعی رو می‌گید؟ پرستار: مهمون؟!... مگه مریض دکتر

# تواضع ثمره علم است

حضرت علی علیه السلام فرمودند: التواضع ثمره العلم

به نظر پاسخ به این سؤال ساده است: احتمالاً چون کار خود را مهم‌تر از کار یک پیرمرد ناشناس می‌پندارد. وقتی کسی چنین تفکری نسبت به رابطه خود با دیگران داشته باشد، همه ما عموماً وی را فردی خودخواه، خودپسند، خودبین،... و متکبر می‌نامیم.

در سویی دیگر، ما با مردی رو به رو هستیم که با وجود این که از جایگاه اجتماعی بالایی برخوردار است، اما رفتار او به گونه‌ای است که گویا خود از این مسأله بی‌خبر است! او مانند یک فرد عادی رفتار می‌کند در حالی که اگر پرستار او را بشناسد، قطعاً رفتار دیگری با وی خواهد داشت.

به بیان دیگر، او طوری رفتار می‌کند که انگار برای خود مقام و مرتبه‌ای قائل نیست. وی می‌توانست در همان برخورد اول، با رفتار خود، به پرستار بفهماند که جایگاه اجتماعی بالاتری نسبت به او دارد، اما با این حال، سخنی از خود به میان نمی‌آورد. چنین افرادی را که برتری خود را به رخ دیگران نمی‌کشند و خود را هم‌تراز دیگران می‌پندارند، **متواضع** می‌نامیم.

تواضع و تکبر، در اصل حالت‌های درونی ما هستند که به صورت رفتارهای بیرونی خود را نشان می‌دهند. بنابراین ممکن است کسی برای دستیابی به منافی، در ظاهر به صورت مصنوعی در مقابل دیگران گرنش کند و رفتاری متواضعانه از خود نشان دهد، اما در واقع متواضع نباشد. بنابراین، مهم احساس درونی ما نسبت به دیگران است.

در عمل، به طور معمول، رفتار انسان‌ها در مقابل همه افراد یکسان نیست. به بیان دیگر، در بعضی موارد ما رفتار متواضعانه‌ای از خود بروز می‌دهیم و در برخی موارد رفتاری متکبرانه. در مثال بالا، پرستار داستان ما، رفتاری که با مرد ناشناس و نظافت‌چی بیمارستان دارد، با رفتار او نسبت به رئیس بیمارستان و حتی سرپرستار بخش، قطعاً متفاوت است.

اما دلیل این تفاوت چیست؟ منشأ آن کجاست؟



## جایگاه افراد متواضع در قیامت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

محبوبترین شما نزد من و نزدیکترینتان به من در روز قیامت، خوش‌خلق‌ترین و متواضع‌ترین شماست.

بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۸۵

## یک عینک جدید

همان گونه که پیشتر اشاره شد، ریشه تفاوت برخوردارهای ما با دیگران، نوع نگاه و برداشتی است که نسبت به خود و دیگران داریم. به بیان ساده، وقتی ما با شخصی رو به رو می‌شویم، اگر خود را برتر و بلندمرتبه‌تر از او ببینیم و شخصیت و جایگاه طرف مقابل را کم‌ارزش‌تر از خود تلقی کنیم، در واقع دچار تکبر شده‌ایم که این حس، بر رفتار ما با وی نیز تأثیر خواهد گذاشت.

در روی دیگر این سکه، اگر در مواجهه با دیگران، خود را - حتی با وجود برتری از نظر شأن اجتماعی - هم‌تراز ایشان و حتی پایین‌تر از آن‌ها ببینیم، تواضع خواهیم داشت و این تواضع در برخورد‌های ما مشهود خواهد بود. پس تا اینجا کشف کردیم که منشأ تواضع و تکبر و طبیعتاً رفتارهای ناشی از آن‌ها، پنداشتی است که از مقایسه خود با دیگران داریم؛ حال در گام بعد، باید به این پرسش پاسخ گوییم که «برای متواضع شدن، زاویه دید خود را چگونه و بر اساس چه ملاکی تنظیم کنیم؟»

## گراو هست، حقاً که من نیستم

برای این که نگاه ما نسبت به اطرافیانمان تصحیح شود و دیگران را به چشم حقارت ننگریم، در گام نخست باید باورهایمان را نسبت به خود و دنیای اطرافمان اصلاح نماییم. کسی که باور دارد مخلوق خداوند است و از خود هیچ ندارد، هرگز به خود اجازه نمی‌دهد که دیگران را کم‌ارزش و فرودست خود تصور کند.

کسی که ایمان دارد، مخلوقی ضعیف و ناتوان است، به خود اجازه تکبر و ورزیدن به دیگران را نخواهد داد.

علاوه بر آن، کسی که به خداوند و ارزش‌های الهی باور دارد، هرگز به خاطر داشتن ثروت یا قدرت بیشتر، خود را برتر از دیگران نمی‌شمارد؛ زیرا ملاک برتری و ارزشمندی را

تنها، آن چه مورد رضایت خداست می‌داند. از نظر انسان با ایمان، ارزش انسان‌ها به میزان ایمان و تقوای آنان است.

تواضع، به خاطر ملاک‌هایی غیر از آن چه مورد رضایت خداست، نه تنها، مطلوب نیست، بلکه مذموم است. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمایند: «هر کس در برابر شخص ثروتمندی، به خاطر ثروتش تواضع کند، دو سوم دینش را از دست داده است.»<sup>۱</sup>

در واقع، انسان با ایمان، اگر در مقابل دیگران تواضع به خرج می‌دهد، به این دلیل است که از سویی خود را در مقابل خداوند می‌یابد و شرم می‌کند از این که به دیگران تکبر بفروشد<sup>۲</sup> و از سوی دیگر، در مواجهه با دیگران، از آن جا که معیار برتری، میزان بندگی و قرب به خداست، به دلیل خطاها و لغزش‌هایی که مرتکب شده است، خود را بالاتر و برتر از دیگران نمی‌پندارد. او بر اساس آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام نسبت به افراد کوچک‌تر تواضع می‌کند، شاید گناهشان کمتر باشد و نسبت به بزرگ‌تر متواضع است چون احتمالاً بیش از او خداوند را عبادت کرده‌اند. انسان متواضع در میان مردم محبوب<sup>۳</sup> و با هیبت می‌گردد<sup>۴</sup> و حکمت در قلبش می‌روید.<sup>۵</sup> او نعمتی در اختیار دارد که هرگز مورد حسادت قرار نمی‌گیرد!<sup>۶</sup>

### پی‌نوشت:

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۲۸.
۲. بنابراین، همین دلیل کافی است تا افرادی بدون هیچ گناه و لغزشی، متواضع‌ترین انسان‌ها باشند.
۳. غرر الحکم، حکمت ۵۱۷۹.
۴. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۸۶.
۵. مستدرک الوسایل، ج ۱۱، ص ۲۹۹.
۶. تحف العقول، ص ۴۸۹.

کسی که باور دارد مخلوق خداوند است و از خود هیچ ندارد، هرگز به خود اجازه نمی‌دهد که دیگران را کم‌ارزش و فرودست خود تصور کند.

در واقع، انسان با ایمان، اگر در مقابل دیگران تواضع به خرج می‌دهد، به این دلیل است که از سویی خود را در مقابل خداوند می‌یابد و شرم می‌کند از این که به دیگران فخر بفروشد.

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمایند: «هر کس در برابر شخص ثروتمند، به خاطر ثروتش تواضع کند، دو سوم دینش را از دست داده است.»



منصور بن حازم که از اصحاب امام صادق علیه السلام است، می‌گوید در خدمت ایشان، چنین عرض کردم:

إِنَّ مَنْ عَرَفَ أَنَّ لَهُ رَبًّا، فَقَدْ يَتَّبِعِي لَهُ أَنْ يَعْرِفَ أَنَّ لِدَلِيكَ الرَّبَّ رِضًا وَسَخَطًا، وَأَنْتَ لَا تَعْرِفُ رِضَاءَهُ وَسَخَطَهُ إِلَّا بِوَحْيِ أَوْ رَسُولٍ، فَمَنْ لَمْ يَأْتِهِ الْوَحْيُ، فَقَدْ يَتَّبِعِي لَهُ أَنْ يَطْلُبَ الرَّسُلَ، فَإِذَا لَقِيَهِمْ، عَرَفَ أَنَّ هُمْ الْحُجَّةُ، وَأَنَّ لَهُمُ الطَّاعَةَ الْمُفْتَرَضَةَ<sup>۱</sup>.

«کسی که بداند برای او پروردگاریست، سزاوار است که بداند برای آن پروردگار رضایت و خشم است و رضایت و خشم او جز به وسیله وحی یا فرستاده او معلوم نشود. و کسی که بر او وحی نازل نشود باید که در جستجوی پیغمبران باشد و چون ایشان را بباید باید بداند که ایشان حجت خدایند و اطاعتشان لازمست»

و حضرت نیز پس از اتمام سخن ابن حازم حرف‌های او را با عبارت «رَحِمَكَ اللَّهُ» تأیید می‌کند.

دلیلی که ما را به سمت دین سوق می‌دهد از مفاهیم اساسی حوزه دین‌شناسی است که هر یک از متفکرین این حوزه سعی می‌کنند از دیدگاه خود این دلیل را مورد بررسی قرار دهند. به طور مثال برخی از متفکرین عصر حاضر دلیل مراجعه به دین را کاهش درد و رنج بشر عنوان می‌کنند و معتقدند ادیان به دلیل ایجاد فضای معنوی و ماورایی می‌توانند درد و رنج انسان‌ها را کاهش دهند. در واقع از دیدگاه این متفکرین، بشر، به سراغ دین رفته تا آرامش پیدا کند. با این نگاه، دین، مجموعه‌ایست که باعث ایجاد آرامش در انسان می‌شود و دینی بهتر است که آرامش بیشتری برآید ایجاد کند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود دلیلی که ما را به سراغ دین برده هم در انتظار ما از دین مؤثر است و هم در تعریف ما از دین.

سخنان «ابن حازم» در عین سادگی دارای نکات بسیار ارزشمندی در حوزه دین‌شناسی است. در بیان او در واقع دلیل دیگری برای رجوع به دین بیان شده که هم شکلی عقلی دارد و هم مورد تأیید امام صادق علیه السلام قرار گرفته است. در بیان او آمده است که ما پس از شناخت خدا خود را در برابر خدایی می‌بینیم که اطاعت او واجب است و اگر ما را از کاری منع و یا به کاری امر کرد خود را موظف به اطاعت از او می‌دانیم. در واقع عقل پس شناخت خدا و فهم این نکته که او خالق ماست و ما هر چه داریم از اوست و این که اتکای همه کائنات به او و او مالک همه چیز است، اطاعت این خدا را برای خود واجب دانسته و عصیان او امر او را ناپسند می‌شمارد و این حقیقت، همان بندگی خداست و دین شرح این بندگی است.

بنابراین انسان عاقل پس از شناخت خدا به سخنان فرستاده او گوش فرا می‌دهد تا از طریق رسول او از موارد رضا و سخط او آگاه شود.

به این ترتیب تعریف صحیح دین، روش بندگی خداست و دلیل مراجعه ما به دین، این است که بدانیم پروردگار آسمان و زمین چه تکالیفی را بر عهده ما گذاشته است.



## شناخت امام، کلید دروازه دین زندگی مسلمانان مرگ نامسلمانان

■ یوسف صباغی

دین، روش بندگی خداست و ما از جانب خود و بدون مراجعه به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، نه می‌توانیم روش این بندگی را - که همان دین است - پیدا کنیم و نه می‌توانیم بین بخش‌های مختلف دین ارزش‌گذاری و اولویت‌بندی کنیم. پس از مراجعه به رسول صلی الله علیه و آله و سلم برایمان معلوم می‌گردد که امام‌شناسی واجب‌ترین جزء دین است.

در بیان «ابن حازم» نکته ظریف دیگری نیز وجود دارد؛ این که مصادیق رضا و سخط الاهی جز به یاری وحی و اطلاع رسانی الاهی، روشن نمی‌شود، یعنی ما از جانب خود نمی‌توانیم اوامر و نواهی خدا را مشخص کنیم؛ لذا باید رسولی از جانب خدا آمده و برایمان معین کند که در زمان حاضر، خداوند چه تکالیفی را از ما خواسته و از چه اموری بازمان داشته است. به بیان دیگر هر چند عقل، بندگی خدا را واجب می‌شمارد ولی روش این بندگی از حوزه عقل ما خارج بوده و ما با عقل خود نمی‌توانیم به لیست فرامین الاهی دست پیدا کنیم. به همین جهت گوش به فرمان رسول اویسیم تا هر چه گفت اطاعت کنیم.

حال که از طرف خود نمی‌توانیم مصادیق اطاعت خدا را پیدا کنیم به تبع آن نیز نمی‌توانیم از جانب خودمان، فرامین الاهی را از جهت اهمیت درجه بندی کنیم؛ یعنی اگر بخواهیم بدانیم که از مجموعه‌ای که به عنوان دین به دست ما رسیده کدامیک مهم‌تر و کدامیک اصلی‌تر است، چاره‌ای جز مراجعه به خود دین نداریم زیرا که ابزاری برای این درجه بندی در اختیار ما نیست و این اشتباهی است که برخی از متفکرین سال‌های اخیر کشورمان در نوشته‌هایشان مرتکب شده‌اند.

برخی از متفکرین حوزه دین‌شناسی، دین را به دو قسمت «اصل» و «فرع» تقسیم می‌کنند و معتقدند برخی از قسمت‌های دین، قسمت اصلی، جوهره و مغز دین بوده و برخی از قسمت‌های دیگر، جزء فرعی و پوسته دین محسوب می‌شود که معمولاً اخلاقیات را جزء اصلی و احکام شرعی را جزء فرعی دین محسوب می‌کنند. ولی همان طور که اشاره شد اشکال اصلی وارد به این تقسیم بندی این است که این متفکرین از دید خود به قسمت‌های مختلف دین نمره‌های مختلف داده‌اند، در حالی که اساساً این کار از جانب ما امکان پذیر نیست و خداوند خود باید این درجه بندی و نمره‌گذاری را انجام دهد.

با مراجعه به روایات معلوم می‌گردد که معرفت امام از فضل واجباتی است که خداوند از بندگان خود خواسته است؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«همانا برترین فریضه و واجب‌ترین امر برای انسان شناخت خدا و اقرار به ربوبیت اوست... و بعد از آن شناخت پیامبر او و شهادت به نبوت اوست... و بعد از آن شناخت صفت و اسم امامی است که باید در سختی و آسایش به آن اقتدا کرد و پایین‌ترین درجه شناخت امام آن است که او را به جز درجه نبوت، معادل نبی و وارث او بدانند و این که اطاعت از او، اطاعت از خدا و رسول اوست و در همه امور تسلیم او شده و همه امور را به او برگرداند و سخن او را اخذ کرده و بداند که امام بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله، علی ابن ابی طالب علیه السلام و بعد او حسن علیه السلام و سپس حسین علیه السلام و سپس علی بن حسین علیه السلام و سپس محمد بن علی علیه السلام و سپس من و پس از من فرزندم موسی علیه السلام و بعد از او فرزندش علی علیه السلام و بعد از علی علیه السلام فرزندش محمد علیه السلام و بعد از محمد علیه السلام فرزندش علی علیه السلام و بعد از علی علیه السلام فرزندش حسن علیه السلام و حجت علیه السلام از فرزندان حسن علیه السلام است.»<sup>۲</sup>

نتیجه این که پراهمیت‌ترین بخش دین و آن چه در نزد خداوند بیشترین اهمیت را دارد و آن چه واجب‌ترین فرمان الاهی است و در حال حاضر خداوند از بندگانش خواسته است، شناخت امام زمان، حضرت حجت بن الحسن العسکری علیه السلام و پذیرش امامت او و اطاعت فرامین اوست.

بنابراین باید گفت که اگر مجاز باشیم دین را به دو بخش اصلی و فرعی تقسیم کنیم و اگر به دنبال قسمتی از دین هستیم که نبود آن مساوی نبود کل دین باشد، معرفت امام زمان علیه السلام جزء اصلی‌ترین اصول دین محسوب خواهد شد و به همین جهت است که به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اگر کسی امام زمان علیه السلام را نشناسد و از دنیا برود مرگش، مرگ جاهلی است و گویا اساساً اسلام نیآورده است.

#### پی‌نوشت:

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶۹.
۲. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۴۰۷.
۳. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۷۶.

**اگر بخواهیم بدانیم  
که از مجموعه‌ای که به  
عنوان دین به دست ما  
رسیده کدامیک مهم‌تر و  
کدامیک اصلی‌تر است،  
چاره‌ای جز مراجعه به  
خود دین نداریم زیرا...**

**به همین جهت است  
که به فرموده پیامبر  
اکرم صلی الله علیه و آله اگر کسی امام  
زمان علیه السلام را نشناسد  
و از دنیا برود مرگش،  
مرگ جاهلی است  
و گویا اساساً اسلام  
نیآورده است.**

مطمئنیم که فعلاً نمی‌میریم

# وناگهان مرگ...

محمد ابراهیم کلیاسی

بدهی خود را نمی‌نویسیم.  
نذرهایی که ادا نکردیم یادداشت نمی‌کنیم.  
حرفی از فدیة و کفاره و نماز و روزه قضا نیست...  
خوش به حال کسانی که دینی به گردنشان نیست...  
شاید فکر می‌کنیم، شاید که نه، مطمئنیم که فعلاً نمی‌میریم.  
وقتی بالغ شدم **وصیت نامه** بنویسم؟  
نه، وصیت نامه مال پیرهاست یا مال پولدارها که پول هایشان را وصیت کنند. اما  
من؟ نه... تنی که نمی‌لرزد...  
**مرگ** مرتباً حضور خود را اعلام می‌کند؛ در هر سنی و هر صنفی ظاهر می‌شود. نوزاد  
و کودک و جوان و... پیر. کارگر و کارفرما. بازاری و اداری و معلم و پزشک... و ما  
در مراسم ختم همگی اینان بی هیچ گونه احساس خاصی شرکت می‌کنیم... برای  
همدردی و عرض تسلیت... و انگار نه انگار که همه می‌میریم؛ گویی مُردن در اول  
شخص صرف نمی‌شود.  
اگر **قیامت** را باور داشتیم، آن وقت اگر بدهکار مردم یا خدا باشیم، شب که به  
رخت خواب می‌رفتیم واقعاً از بیدار نشدن می‌ترسیدیم، خواب مان نمی‌بُرد. بلند  
می‌شدیم یادداشتی می‌گذاشتیم زیر شیشه میز...  
**باور** کنیم؛ شاید دیگر بیدار نشویم.  
اگر باوری بود آن وقت اگر می‌دیدیم دست مان خالی است و چیزی برای بردن به  
آخرت نداریم ضجه می‌زدیم...  
خدایا رحم کن، خدایا ببخش، اگر کاری نکردم، اگر اخلاص نداشتم، اگر ریاکار بودم،  
اگر گناهکارم، ای خدا، ای خدا ببخش...  
**من هم می‌میرم. کاش باور کنم... کاش باور کنم.**



امام باقر علیه السلام  
فرمودند:  
بسیار زیاد به یاد  
مرگ باش!  
که هیچ کس یاد  
مرگ را در دل زیاد  
نم‌کند،  
مگر آن که در دنیا  
زاهد م‌شود.





شاید شما هم متن زیر رو قبلاً خوانده باشین؛ این متن طی یک ایمیل، بارها و بارها چرخیده و باعث شده خیلی‌ها به فکر فرو برن. ما هم گفتیم شاید بد نباشه تو قسمت وب‌گردی این شماره بیاریمش. به نظر ما که واقعاً زیباست.

مثل پیر مردا برای همه جوونا آرزوی خوشبختی میکردم. الغرض اینکه این ماجرا منو آدم خوبی کرد و مهربون شدم. حالا سوآلم اینه که من به خاطر مرگ خوب شدم و آیا خدا این خوب شدن منو قبول میکنه؟  
گفتم: بله، اونجور که میدونم و به نظرم میرسه آدما تا دم رفتن، خوب شدنشون واسه خدا عزیزه.  
آرام آرام خدا حافظی کرد و تشکر،  
وقتی داشت میرفت گفتم: راستی نگفتی چقدر وقت داری؟  
گفت: معلوم نیست بین یک روز تا چند هزار روز!!  
یه چرتکه انداختم دیدم منم تقریباً همین قدر ا وقت دارم. با تعجب گفتم: مگه بیماریت چیه؟  
گفت: بیمار نیستم!  
گفتم: پس چی؟  
گفت: فهمیدم مُردنیم، رفتم دکتر گفتم: میتونید کاری کنید که نمیرم گفتن: نه گفتم: خارج چی؟ و باز گفتند: نه! خلاصه حاجی مارفتنی هستیم؛ وقتش فرقی داره مگه؟  
باز خندید و رفت و دل منو با خودش برد

\*\*\*

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام حَدِّثْنِي مَا أَنْتَفِعُ بِهِ؟  
فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِةَ أَكْثَرَ دُكْرِ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ لَمْ يُكْثِرْ دُكْرَهُ إِنْسَانٌ إِلَّا زَهَدَ فِي الدُّنْيَا.  
به امام باقر عليه السلام گفتم: به من حدیثی بیاموزید تا از آن سود ببرم.  
ایشان فرمودند: هر چه بیشتر به یاد مرگ باش! که هیچ کس یاد مرگ را در دل زیاد نمی‌کند، جز آن که زاهد و نیکوکار می‌شود. (کافی، ج ۳، ص ۲۵۵)

اومد پیشم حالش خیلی عجیب بود فهمیدم با بقیه فرق میکنه، گفت: حاج آقا یه سوال دارم که خیلی جوابش برام مهمه.  
گفتم: چشم اگه جوابشو بدونم خوشحال میشم بتونم کمکتون کنم.  
گفت: من رفتنی‌ام!  
گفتم: یعنی چی؟  
گفت: دارم میمیرم.  
گفتم: دکتر دیگه‌ای رفتی، خارج از کشور؟  
گفت: نه، همه اتفاق نظر دارن، گفتن خارج هم کاری نمیشه کرد.  
گفتم: خدا کریمه، انشالله که بهت سلامتی میده.  
با تعجب نگاه کرد و گفت: اگه من بمیرم یعنی خدا کریم نیست؟  
فهمیدم آدم فهمیده‌ایه و همیشه گل مالید سرش.  
گفتم: راست میگی، حالا سوآلت چیه؟  
گفت: من از وقتی فهمیدم دارم میمیرم خیلی ناراحت شدم، از خونه بیرون نمیومدم، کارم شده بود تو اتاق موندن و غصه خوردن تا اینکه به روز به خودم گفتم تا کی منتظر مرگ باشم؛ خلاصه یه روز صبح از خونه زدم بیرون مثل همه شروع به کار کردم اما با مردم فرق داشتم، چون من قرار بود برم و انگار این حال منو کسی نداشت. خیلی مهربون شدم، دیگه رفتارای غلط مردم خیلی اذیتم نمیکرد با خودم میگفتم بذار دلشون خوش باشه که سر من کلاه گذاشتن آخه من رفتنی‌ام و اونا انگار موندنی. سرتونو درد نیارم من کار می‌کردم، اما حرص نداشتم؛ بین مردم بودم، اما بهشون ظلم نمی‌کردم و دوستشون داشتم. ماشین عروس که میدیدم از ته دل شاد میشدم و دعا میکردم؛ گدا که میدیدم از ته دل غصه میخوردم و بدون اینکه حساب کتاب کنم کمک میکردم؛

نوروز امسال خبر شهادت عده‌ای از هموطنانمان که به زیارت عتبات عالیات رفته بودند منتشر شد. این خبر بهانه‌ای شد برای...

**انتخاب کنید:**

## □ ترس از زیارت؟ □ زیارت با ترس؟

■ محمد ابراهیم کلباسی



**۲ آقا بالاخره این زیارت واجب که نیست!**  
حضرت در این باره فرمودند:  
کسی از شیعیان ما که به زیارت قبر حسین علیه السلام نرود ایمانش ناقص است، دینش ناقص است و اگر به بهشت وارد شود از مؤمنان با رتبه پایین در بهشت است.<sup>۲</sup>

**۳ آقا جان! ما در عوض زیارت کربلا می‌رویم عمره.**  
امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:  
کسی که به زیارت قبر حسین علیه السلام برود در حالی که معرفت به حق او دارد مانند کسی است که ۱۰۰ حج با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انجام داده باشد.<sup>۴</sup>

از خدا نپرسیم؟  
آیا بالاتر و معتبرتر از خداوند مرجعی برای نظردهی هست؟

\*\*\*

**۱ از امام باقر علیه السلام می‌پرسیم که ای پسر رسول خدا، نظر خدا در رابطه با زیارت جدّ شما سیدالشهداء علیه السلام چیست؟**  
حضرت در جواب این سؤال به اصحاب خود فرمودند:

...هنگامی که شما زیارت ابا عبدالله علیه السلام را ترک کنید خداوند از عمر شما و روزی شما کم می‌کند، پس مسابقه دهید در زیارت او و آن را ترک نکنید...<sup>۲</sup>

نوروز امسال نزدیک به ۱۰۰۰ نفر در حوادث جاده‌ای جان خود را از دست دادند.<sup>۱</sup> هر ساله این اتفاقات می‌افتد اما تا به حال کسی بدین دلیل از سفر نوروزی صرف نظر نکرده است و این مسافرت‌ها تعطیل نشده‌اند.

اما به محض این که خبر شهادت شش تن در کربلا منتشر شد بحث‌هایی در فضای عمومی و اینترنت در گرفت که چرا افراد در این شرایط به زیارت می‌روند. بعضاً به قدری افراد، فکر خود را درست می‌دانند که برای همه تعیین تکلیف می‌کنند؛ نرویم، نروید، نروند و اگر رفتند نباید می‌رفتند!

### تقویم شیعه

ولادت امام زین‌العابدین علیه السلام  
حضرت سید الساجدین، علی بن الحسین علیه السلام در این روز در سال ۳۸ هجری به دنیا آمد.

سه‌شنبه

۵

تیر

۵ شعبان

ولادت حضرت عباس علیه السلام  
در چنین روزی در سال ۲۶ هجری، قمر منیر بنی‌هاشم، حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام به دنیا آمد.

دوشنبه

۴

تیر

۴ شعبان

ولادت امام حسین علیه السلام  
در چنین روزی در سال چهارم هجری حضرت اباعبدالله علیه السلام عالم را به نور خود منور فرمود.

شنبه

۳

تیر

۳ شعبان



## تأملی دوباره...

**۴** ای بزرگوار! عراق «نامن» است، خطرناک است!

حضرت در این باره فرمودند:

آیا نمی‌خواهی که خدا تو را ترسان به خاطر ما ببیند؟ آیا نمی‌دانی کسی که به خاطر ترس ما ترسان باشد خدا او را در سایهٔ عرش خود قرار می‌دهد؟ و حسین علیه السلام در زیر عرش خدا با او هم صحبت می‌شود و خدا او را از وحشت‌های قیامت ایمن می‌گرداند، مردم وحشت می‌کنند و او نه و اگر وحشت کند ملائکه او را آرام می‌کنند و قلب او را با بشارت آرام می‌نمایند.

نوروز امسال بیش از ۱۰۰۶ نفر در اثر حوادث مُردند. اینان افرادی بودند که اجل آنان رسیده بود و ۶ نفر از این افراد در حمله‌ای تروریستی به قصد کشتن شیعهٔ زائر کربلا، در کربلا به شهادت رسیدند و این ۶ نفر در همانجا به خاک سپرده شدند.

...بر مشامم می‌رسد هر لحظه بوی کربلا

**پی‌نوشت:**

۱. آمار کشته‌شدگان در تصادفات نوروزی سال ۱۳۹۰ براساس آمار پزشکی قانونی تا ۱۶ فروردین ۱۳۹۰ حدود ۱۲۰۰ نفر بوده است که روزهای بعدی و آمار مجروحینی که جراحات آنان منجر به فوت شده است به این رقم اضافه می‌گردد. در سال جاری تا زمان نگارش این مطلب، هنوز آمار عددی منتشر نشده است ولی اعلام شده که آمار کشته‌شدگان از سال گذشته در حدود ۲۰٪ کمتر است.
۲. کامل الزیارات، باب ۶۱، ص ۱۵۱.
۳. کامل الزیارات، باب ۷۸، ص ۱۹۳.
۴. کامل الزیارات، باب ۶۶، ص ۱۶۲.
۵. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۵۷.



**ولادت حضرت علی اکبر علیه السلام**  
در این روز در سال ۱۰ بعثت،  
حضرت خدیجه کبری علیها السلام از  
دنیا رحلت فرمودند.

دوشنبه

**۹**

مرداد

۱۰ رمضان

**ولادت حضرت بقیة الله  
الاعظم، حجة بن الحسن علیه السلام**  
در نیمهٔ شعبان سال  
۲۵۵ هجری، ولادت امام  
زمان علیه السلام واقع شده است.

پنج‌شنبه

**۱۵**

تیر

نیمه شعبان

**ولادت حضرت علی اکبر علیه السلام**  
در سال ۳۳ هجری در چنین  
روزی حضرت علی اکبر علیه السلام  
به دنیا آمد.

یک‌شنبه

**۱۱**

تیر

۱۱ شعبان



## احکام مبتلا به:

امام رضا علیه السلام فرمودند:  
مردم به انجام روزه امر  
شده‌اند تا درد گرسنگی  
و تشنگی را بفهمند و به  
واسطه آن فقر و بیچارگی  
آخرت را بیابند.<sup>۲</sup>

# سپری در برابر آتش

روژه ماه رمضان سپری است در برابر آتش جهنم.<sup>۱</sup>

حمید سودیان

- دهان خارج کنیم.  
ولی اگر بعد از **بررسی و تحقیق**، اطمینان به فرارسیدن وقت اذان صبح پیدا نکردیم، می‌توانیم: به خوردن ادامه دهیم.  
و حتی اگر بعداً فهمیدیم وقت اذان گذشته بوده روزه ما: صحیح است.
- اگر بدون **بررسی و تحقیق** در طلوع فجر صادق (یعنی وقت اذان صبح) مشغول سحری خوردن شدیم و بعداً متوجه شدیم وقت اذان گذشته است، روزه‌مان: باطل است و باید قضا کنیم.
- البته با وجود این که روزه‌مان باطل است حق نداریم تا اذان مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهیم.
- برای این که دچار شبهه باطل شدن روزه و وجوب قضا نشویم، لازم است که مدتی قبل از اذان صبح دست از غذا خوردن بکشیم.
- اگر **احتمال عقلایی** دهیم روزه برایمان ضرر جدی دارد، روزه گرفتن: حرام است.  
ملاک وجود چنین ضرری تشخیص خودمان است؛ یعنی همین اندازه که ترس ما نسبت به ضرر عقلایی باشد کافی است. احتمال ضرر گاهی از قول متخصص مورد وثوق و افراد باتجربه و گاهی از تجربه خود انسان به دست می‌آید.

- در ماه **رمضان** پر کردن یا جرم‌گیری یا کشیدن دندان در صورتی که مطمئن باشیم چیزی فرو نخواهد رفت: جایز است.  
اگر با این که مطمئن بودیم چیزی فرو نمی‌رود ولی به صورت اتفاقی فرو رفت، روزه: صحیح است.
- فرو بردن خلط چنان چه به **فضای دهان** نرسیده باشد روزه را: باطل نمی‌کند. (مرز فضای دهان و حلق، مخرج حرف «خ» است.)  
اگر به فضای دهان برسد، به نظر برخی فقها احتیاط واجب و به نظر برخی دیگر احتیاط مستحب است که روزه دار آن را: فرو نبرد.
- بخار آب حمام، روزه را: باطل نمی‌کند.
- اگر با **اطمینان** به این که دود وسیله نقلیه به حلقمان نمی‌رسد کنار آن ایستادیم و به صورت اتفاقی دود به حلقمان رسید، روزه ما: صحیح است.
- غیر از گناهایی که جزء باطل کننده‌های روزه برشمرده شده ارتکاب سایر معاصی روزه را: باطل نمی‌کند.  
هر چند ثواب و ارزش روزه را کم می‌کند.
- وقتی که در سحر مشغول غذا خوردن هستیم به محض این که **اطمینان** به طلوع فجر صادق (یعنی وقت اذان صبح) پیدا کنیم، باید: دست از غذا بکشیم.  
و اگر لقمه‌ای در دهان داریم، باید آن را: فرو نبریم و از

### تقویم شیعه

**ضررت خوردن حضرت علی علیه السلام**  
در چنین روزی در سال ۴۰ هجری، در هنگام نماز صبح به دست ناپاک ابن ملجم ضربتی بفرق مبارک حضرت وارد شد.

چهارشنبه  
**۱۸**  
مرداد  
۱۹ رمضان

**ولادت امام حسن علیه السلام**  
شب نیمه ماه رمضان سال سوم هجری، حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در شهر مدینه به دنیا آمدند.

شنبه  
**۱۴**  
مرداد  
۱۵ رمضان

**مراسم عقد اخوت**  
در چنین روزی در سال اول هجری، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله میان خود و حضرت علی علیه السلام عقد اخوت برقرار کردند.

چهارشنبه  
**۱۱**  
مرداد  
۱۲ رمضان



- به جهت دچار شدن به ضعف و سستی که برای بسیاری از روزه‌داران پیش می‌آید، خوردن روزه: جایز نیست. ولی اگر این ضعف به قدری است که نمی‌توان آن را تحمل کرد، خوردن روزه به قدری که رفع ضعف شدید کند و گرفتن قضای آن بعد از ماه رمضان: اشکال ندارد. البته می‌توانیم در این شرایط به مسافرت برویم (حداقل ۲۲/۵ کیلومتر) و روزه خود را بخوریم و برگردیم و بعداً قضایش را بگیریم. اگر در سفر چیزی خوردیم و برگشتیم لازم نیست تا مغرب از خوردن و آشامیدن خودداری کنیم. به مسافرت رفتن برای فرار از روزه: مکروه است.
- اگر تعدادی روزه قضا بر عهده مان است و آن روزه‌ها را تا قبل از ماه رمضان سال بعد نگرفتیم: کفاره واجب می‌شود. کفاره نگرفتن روزه قضا تا قبل از ماه رمضان سال بعد، به ازای هر روزه: دادن یک مد طعام به فقیر است؛ و با کفاره نگرفتن عمدی روزه فرق دارد.
- در صورتی که تعداد روزه‌های قضا را فراموش کرده‌ایم باید تعدادی را که یقین داریم کمتر از آن نبوده: قضا کنیم و بیش از آن لازم نیست.
- در سفر روزه گرفتن: حرام است. ولی اگر نذر کنیم روز خاصی را چه مسافر باشیم چه نباشیم روزه بگیریم، روزه آن روز در سفر هم: واجب است. اما اگر نذر کنیم روزه ماه رمضان یا قضای آن را در سفر بگیریم، نذرمان: باطل است؛ و گرفتن چنین روزه‌ای: حرام است. همچنین اگر نذر کنیم یک روز از ماه رمضان را در سفر روزه مستحبی بگیریم، نذرمان: باطل است؛ و گرفتن چنین روزه‌ای: حرام است.

#### پی‌نوشت:

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۲.
۲. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۴، ح ۵.
۳. حدود ۷۵۰ گرم.



سالگرد ویرانی بقیع  
در چنین روزی در سال ۱۳۰۵  
شمسی قبور ائمه بقیع  
به دستان ناپاک وهابیان  
تخریب شد.

یکشنبه

۵

شهریور

۸ شوال

عید سعید فطر  
اول ماه شوال روز عید فطر  
است.  
در این روز زیارت امام  
حسین مستحب است.

یکشنبه

۲۹

مرداد

۱ شوال

شهادت حضرت علیؓ  
امیرالمؤمنین حضرت علیؓ  
در شب ۲۱ ماه رمضان، مقارن  
با طلوع فجر به شهادت  
رسیدند.

جمعه

۲۰

مرداد

۲۱ رمضان



# فضل بن شاذان نیشابوری

## ستاره‌ای مدفون در نیشابور

■ وحید مهران

در آثار مکتوب شیعه علاوه بر توجه به اصل اعتقاد به مهدویت، ابعاد و زوایای مختلفی از مباحث این حوزه نیز به چشم می‌خورد. وجود روایات متعدد در این زمینه بیانگر اهتمام معصومین علیهم‌السلام به تبیین جایگاه رفیع مهدویت در نظام فکر شیعی است. از مجموعه روایاتی که از معصومین علیهم‌السلام در موضوع امام عصر علیه‌السلام به ما رسیده است، تعداد قابل توجهی از آنان از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است؛ به این معنا بنیان‌گذار تفکر مهدوی شخص پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. انبوه این فرمایشات به حدی است که برخی از اصحاب و یاران ائمه علیهم‌السلام در سال‌های پیش از ولادت آخرین حجت خدا، به نوشتن رساله یا کتابی در این زمینه همت گماشته‌اند. جالب است در میان نگارندگان این آثار، بزرگان و دانشمندان سایر فرق اسلامی (غیر از شیعه اثنی عشری) نیز به چشم می‌خورند. اما ستاره بی‌ظنیر این آسمان بلند: فضل بن شاذان نیشابوری.

«من غبطه می‌خورم به حال اهل خراسان به خاطر «فضل بن شاذان» و بودن چنین شخصیتی در میان آنان.»<sup>۱</sup> این فرمایش امام حسن عسکری علیه‌السلام است در زمانی که یکی از تألیفات فضل را مشاهده نمودند. «فضل بن شاذان نیشابوری» ستاره پرفروغی است که یکی از جامع‌ترین و پربارترین آثار مکتوب در مورد امام عصر علیه‌السلام را با خوشه‌چینی از امامان خود و پیش از ولادت آن حضرت، نگاشته است. فضل بن شاذان در خانواده بسیار اصیل دیده به جهان گشود. پدرش «شاذان بن خلیل» در میان شیعیان از اعتبار خاصی برخوردار بود. او از نیک‌بختانی است که از نور چهار حجت خدا در طول حیاتش بهره برده است. وی از اصحاب حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه‌السلام، حضرت جواد الائمه علیه‌السلام، حضرت هادی علیه‌السلام و حضرت عسکری علیه‌السلام بوده است.

### تقویم شیعه

**ولادت حضرت معصومه علیه‌السلام**  
در چنین روزی در سال ۱۷۳ هجری، دخترگرامی حضرت امام موسی کاظم علیه‌السلام به دنیا آمدند.

سه شنبه  
**۲۸**  
شهریور  
۱ ذی‌القعدة

**شهادت امام صادق علیه‌السلام**  
در چنین روزی در سال ۱۴۸ قمری، امام صادق علیه‌السلام توسط منصور دوانیقی، خلیفه عباسی، مسموم گردیدند.

چهارشنبه  
**۲۲**  
شهریور  
۲۵ شوال

**شهادت حضرت حمزه علیه‌السلام**  
**واقعه رد الشمس**  
در چنین روزی بازگشت خورشید برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام به وقوع پیوست.

یک‌شنبه  
**۱۲**  
شهریور  
۱۵ شوال



جناب فضل در کشور پهناور آن روز جهان اسلام، در طلب حدیث، از شهری به شهر دیگر در رفت و آمد بود. در این تکاپوها از محضر بزرگانی چون «محمد بن عُمیر» و «صَفْوَان بن یحیی» به مدت پنجاه سال حدیث آموخت. مقام علمی و معنوی او چنان رفیع بود که پس از اصحاب بزرگی همچون «هشام بن حکم»، به جای آنان نشست و خلأ ناشی از فقدان ایشان را جبران نمود.

فضل بن شاذان با آن چه از مکتب امامان خود آموخته بود، در اثبات امامت امیرمؤمنان (علیه السلام) در دوران خلفای عباسی مناظره‌های بسیاری نمود.<sup>۲</sup> او بر مذاهب مخالف و عقاید آنان نیز بسیار تسلط داشت.

تأییدات ائمه (علیهم السلام) حاکی از عظمت و بزرگی علمی اوست. یکی از شیعیان روزگار حضرت عسکری (علیه السلام) می‌گوید: پس از سفر حج در سامرا به محضر مولایم شرفیاب شدم. از قضا کتاب «یوم و لیلۃ» (از تألیفات فضل بن شاذان) همراهم بود. آن را به امام خود تقدیم نمودم و تقاضا کردم تا آن را ملاحظه نمایند. حضرت صفحه صفحه آن را تورق نمودند و فرمودند: «این کتاب صحیح است و شایسته است که به آن عمل شود.»

از میان کتب و رساله‌های او که به ۱۸۰ عدد می‌رسد، نام حداقل ۵۰ اثر به جای مانده است. از مجموعه تألیفات وی حداقل ۶ مجلد به حضرت بقیة الله (علیه السلام) اختصاص دارد: ۱. کتاب اثبات الرجعه؛ ۲. کتاب الغیبة؛ ۳. کتاب القائم؛ ۴. کتاب الملاحم؛ ۵. التنبيه من الحيرة و التیة.

## اِنْتَظَارُ الْفَرَجِ مِنْ اَعْظَمِ الْفَرَجِ

تمام کتب فضل بن شاذان به جز «الایضاح» و «کتاب العلل» از بین رفته است. علاوه بر این کتاب «اثبات الرجعه» تُه قرن در دست محدثان شیعه بوده است تا این که در کشاکش روزگار جان سالم به در برد و در قرن دوازدهم، به دست یکی از علمای اصفهان افتاد و احیاء گردید.

جناب فضل بن شاذان، به جهت دفاع از حریم ولایت علوی، همواره در تبعید و اختفا بود. وی چندین نوبت به روستای بیهق تبعید شد.<sup>۳</sup>

سرانجام به هنگام تهاجم خوارج به روستای بیهق، به ناچار از تبعیدگاه خود فرار کرد و در اثر شدت بیماری در همان سفر اجباری رخت از جهان بربست. در همان ایام عده‌ای از اصحاب حضرت عسکری (علیه السلام) در محضر ایشان بودند که حضرت فرمودند: «رَحِمَ اللهُ الْفَضْلَ، رَحِمَ اللهُ الْفَضْلَ». حاضرین که از رحلت او مطلع نبودند، هنگامی که به ایران بازگشتند و به نیشابور رسیدند، باخبر شدند که در همان ایام فضل بن شاذان بدرود حیات گفته است.

پیکر مطهر آن محدث سترگ در شهر نیشابور و در محل فعلی بارگاهش به خاک سپرده شد. امروزه در کنار حرم باصفای ایشان، قبرستان عمومی شهر به نام «بهشت فضل» نیز قرار دارد.

### پی‌نوشت:

۱. رجال کشی، ج ۲، ص ۸۲۰.
۲. فرازهایی از احتجاجات او در کتب حدیثی آمده است: بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۳۷۴؛ سفینة البحار، ج ۷، ص ۱۰۰.
۳. نیشابور شهر فیروزه، ص ۳۵۵.

جناب فضل بن شاذان، به جهت دفاع از حریم ولایت علوی، همواره در تبعید و اختفا بود. وی چندین نوبت به روستای بیهق تبعید شد.

حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند: من غبطه من خورم به حال اهل خراسان به خاطر وجود «فضل بن شاذان» در میان آنان.

فضل بن شاذان، از ابوالخالد کابلی روایت کرده است، که وی به محضر امام سجاد (علیه السلام) شرفیاب شد. حضرت از طولانی شدن دوران غیبت سخن گفته و فرمودند:

...ای اباخالد، همانا مردمان روزگار غیبت او (امام عصر (علیه السلام)) که به امامت او قائل و انتظار ظهورش را می‌کشند، از اهل هر زمانی برترند؛ چرا که خداوند تبارک و تعالی به آنان از عقل و فهم و معرفت چنان عطا نموده است که برای ایشان «غیبت» [حجت خدا] همچون «مشاهده» است، و خداوند آنان را در آن زمان، مانند جهادگران در رکاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرار داده است، آنان مخلصان حقیقی و شیعیان صادق و دعوت‌کننده به سوی دین خدا در آشکار و نهان می‌باشند.

آن‌گاه حضرت سجاد (علیه السلام) فرمودند: «انتظار فرج، از بزرگترین فرج‌ها می‌باشد.»



سید «بحر العلوم»

# مردی که دریای علوم بود

■ احسان سودیان

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن  
به زُخت نظاره کردن، سخن خدا شنیدن

او می دانست سید در شعر و ادبیات بسیار چیره دست است.

به سید گفت: در حرم حضرت امیر علیه السلام دیدم این بیت را زمزمه می کردید!

سید گفت: وارد حرم که شدم دیدم مولایم حجة ابن الحسن علیه السلام بالای سر حضرت بلند قرآن می خوانند.

مردم را در مسائل و فتوهای احتیاطی به سوی سید مهدی راهنمایی می کرد و او را مجتهد جامع الشرایط می دانست.

سید مهدی در سال ۱۱۵۱ ش به جهت کسب فیض و زیارت مرقد مطهر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به خراسان مهاجرت کرد و حدود شش یا هفت سال در خراسان ساکن شد. لقب «بحر العلوم» برای اولین از سوی یکی از علمای خراسان به او داده شد. استاد از هوش و استعداد او شگفت زده شده و در حین درس خطاب به او می گوید: «أَخَا أَنْتَ بَحْرُ الْعُلُومِ» یعنی تو دریای علمی. از آن پس سید به این لقب معروف شد.

سید بعد از استادش علامه وحید بهبهانی، پیشوا و سالار علمای عراق و بزرگ و سرپرست فضایی علمای عراق اطلاق گردیده، همگی به سوی او روی آوردند.

سید بحر العلوم کسی است که کرامات و تشرفات متعددی خدمت امام زمان علیه السلام داشته است و تا آنجایی که می دانیم هیچ کسی بر او در این فضیلت سبقت نگرفته است مگر سید بن طاووس.

سید در شهر مقدس کربلا در شب جمعه ماه شوال ۱۱۲۱ شمسی چشم به جهان گشود. نامش مهدی فرزند سیدمرتضی طباطبائی بروجردی از نوادگان حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام بود. نسب شریفش به سید ابراهیم ملقب به طباطبا می رسید. علامه حلی اول جد مادریش و علامه محمدباقر مجلسی هم دایی او بودند.

شبی که به دنیا آمد پدرش در عالم رؤیا دید که حضرت امام رضا علیه السلام به فردی از اصحاب دستور دادند، شمعی بر پشت بام منزل سید مرتضی روشن کند. پدرش می گوید: دیدم شمع روشنائی غریبی دارد و نور آن به آسمان رفته و گویی انتها نداشت.

سید از دوران کودکی در دامن پرمهر مادر و در پرتو توجهات پدر بزرگوارش به آداب و اخلاق اسلامی خو گرفت و رشد یافت. پس از گذراندن دوره های علوم مقدماتی و فقه و اصول، در آغاز سن بلوغ راهی درس خارج پدر شد. در سال ۱۱۳۴ ش برای فراگیری علوم دینی و بهره مندی از علمای حوزه نجف به آنجا رفت و همان جا ماند.

آیه الله وحید بهبهانی در اواخر عمر خویش



سید بحر العلوم کسی است که کرامات و تشرفات متعددی خدمت امام زمان علیه السلام داشته است و تا آنجایی که می دانیم هیچ کسی بر او در این فضیلت سبقت نگرفته است مگر سید بن طاووس.

علامه در اثر توسل و توجه به ساحت مقدس حضرت بقیة الله علیه السلام به مقام علمی بالایی رسید و تسلط بسیار وسیعی بر علوم و فنون معنوی و ظاهری پیدا کرد. وقتی از چگونگی کسب علوم و فضائل از او سؤال می‌کنند جواب می‌فرماید:

«**هنگامی که حضرت بقیة الله علیه السلام مرا در آغوش گرفت آن چه که خدا می‌خواست بر این سینه سرازیر شد.**»

علامه بحرالعلوم در سال ۱۱۵۶ ش به نجف بازگشت و جمع زیادی از مردم به استقبالش آمدند آن چنان که آن روز را به یکی از اعیاد بزرگ اسلام تشبیه می‌کنند.

یک سال بعد، سید برای حج راهی حجاز شد. استقبال مردم و شخصیت‌های علمی باعث شد به مدت دو سال در حجاز توقف کند. سید در این مدت تقیه می‌کرد و طبق مذاهب چهارگانه اهل تسنن به درس و بحث می‌پرداخت. جالب این که هر کدام پیروان مذاهب اربعه گمان می‌کردند او معتقد و پای بند به مذهب آن‌هاست و از این طریق سید افرادی را به مذهب تشیع دعوت می‌کرد. از جمله امام جمعه مکه در هشتاد سالگی شیعه شد.

یکی از خدمات سید در حجاز اصلاح مواضع حج بود که تا آن زمان چندان مشخص نبود. او همچنین سنگ فرش حرم را که حجاج بر آن نماز می‌خواندند تعویض کرد. سنگ‌های معدنی را خارج و سنگ‌هایی را که از نظر شیعه سجده بر آن‌ها صحیح است را جایگزین نمود.

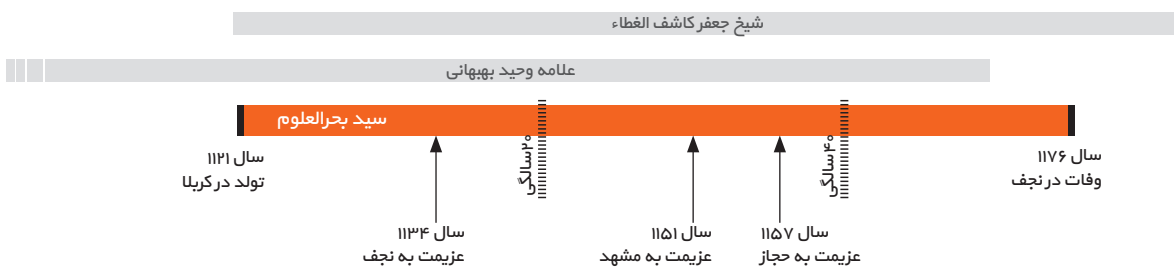
شیخ جعفر کاشف الغطاء شاگرد سید، با آن همه جلالت و دیانت و فقاہت مطلقه که داشت محض تبرک، خاک نعلین سید بحرالعلوم را با تحت الحنک خود پاک می‌کرد و می‌گفت هیچ فضیلتی نیست مگر این که او آن فضیلت را داراست.

از ویژگی‌های سید این بود که برای مناجات، شب‌ها پیاده به مسجد کوفه می‌رفت و سپس به بارگاه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف می‌شد و هرگاه مشکل علمی داشته در مقابل ضریح مطهر به حضرتش بیان می‌نمود و می‌گویند بدون هیچ حجابی جواب می‌گرفت. او شاگردان زیادی تربیت کرد که هر کدام به نوبه خود از علمای بزرگ محسوب می‌شوند. از جمله آن‌ها حاج شیخ جعفر کاشف الغطاء و ملاحمد نراقی -استاد شیخ انصاری- هستند.

در روزهای پایان عمر به علت بیماری، مدتی بود توان تدریس نداشت و در منزل به مطالعه و تألیف مشغول بود. سرانجام در ۲۴ ذی حجه (یا رجب) سال ۱۲۷۶ شمسی در سن ۵۵ سالگی به دیار باقی شتافت. چنان که خود خبر داده بود میرزا مهدی شهرستانی بر او نماز خواهد خواند، بعد از مرگ سید، در حالی که میرزا در کربلا بود ناگهان سر رسید و بر پیکر او نماز خواند. بدن مبارک سید را در مکانی که وصیت کرده بود در شهر نجف، در جوار شیخ طوسی به خاک سپردند.



علامه در اثر توسل و توجه به ساحت مقدس حضرت بقیة الله علیه السلام به مقام علمی بالایی رسید و تسلط بسیار وسیعی بر علوم و فنون معنوی و ظاهری پیدا کرد. وقتی از چگونگی کسب علوم و فضائل از او سؤال می‌کنند جواب می‌فرماید: «**هنگامی که حضرت بقیة الله علیه السلام مرا در آغوش گرفت آنچه که خدا می‌خواست بر این سینه سرازیر شد.**»





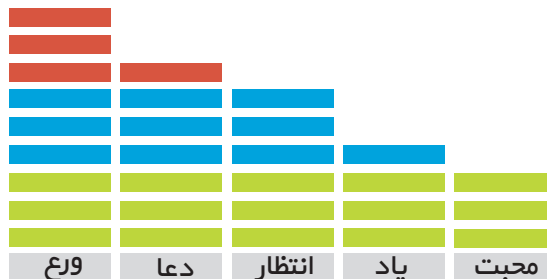


بهره‌مندی از من در دوران غیبت  
همچون بهره‌مندی از خورشید پشت ابر است

## پرونده ویژه

هر چقدر حواسم را پرت می‌کنم باز کنار تو می‌افتد. روی تخت دراز کشیده‌ام. کف دستانم رو به آسمان است و زیر سرم. به سقف سفید اتاق خیره شده‌ام. چشمانم باز و بسته می‌شوند و با هر بار باز شدن، چیز تازه‌ای از تو به خیالم می‌آید... سرم را بر می‌گردانم. چیزی عوض نمی‌شود. باز همان خیال و خیال خیال... شنیده بودم که نباید از خودت و حتی فکرت روی برگردانم. دوباره سرم مماس با سقف می‌شود و چشمانم... اینطور نمی‌شود. بلند می‌شوم. به سر می‌زیم می‌روم. همیشه کاغذ سفیدی هست برای نوشتن نانوشته‌ها و قلمی... که دل سفید کاغذ را سیاه کند. هر سیاه کردنی بد نیست... مخصوصاً وقتی دوده دلت با نوشتن بیرون می‌آید و شاید قطره‌ای که... دوده دیده‌ات را شتسشو دهد... دوباره قلم به دست گرفته‌ام تا بنویسم از روزگار و زندگی، اما تا روی کاغذ می‌دود باز نام تو نوشته می‌شود و فکر تو به سراغم می‌آید. داستانی شنیده بودم در مورد زلیخا که دستش را برید؛ خونش روی دیوار نوشت: یوسف. اما من کجا و زلیخا، می‌دانم تو کجا و یوسف...

ما همه دانیم که امام، همیشه حاضر  
و ناظر بر کارهاست ماست.  
سعه کنیم حقوق امام زمانمان را ادا  
کنیم. پیوسته محبت ایشان را در دل  
خود زیاد کنیم. همیشه به یاد ایشان  
باشیم و انتظار فرج بکشیم و برای  
ظهورشان دعا کنیم و سعه کنیم با  
ورع و دوری از گناه از منتظران واقعه  
حضرت باشیم.



## در مسیر حرکت به سوی امام زمان عجل الله فرجه با حداکثر سرعت برانیم

■ حمید محمودزاده

می خواهیم برای شروع بحث، زمان رو برگردونم به عقب، به وقتی که ما هنوز خلق نشده بودیم. به وقتی که هنوز گل ما سر و شکل نگرفته بود. به وقتی که داشت تقدیر خلقت انسان ها رقم می خورد.

اساس خلقت پروردگار ما، بر رحمانیت و رحیمیت؛ بر بخشندگی و بخشاینده‌گی. ما هیچ دینی و حقی به گردن خدا نداشتیم که او را موظف به خلق ما کند اما او ما را آفرید، به زمین فرستاد، نعمات را برای بهره‌مند شدن ما قرار داد و ابتلائات را برای آزمودن ما. خدا برای زندگی ما، برنامه‌های کاملی به اسم دین فرستاد و در کنار اون‌ها، معلمینی فرستاد تا ما را راهنمایی کنند. و بعد به واسطه این محبت‌های بی‌شمار، از ما چیزهایی خواست و حقوقی به گردن ما گذاشت که در قرآن به اون‌ها اشاراتی کرده. مثلاً در جایی فرموده: **وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَ... یا جای دیگه‌ای فرموده: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...**

خداوند از ما خواسته تا به دستوراتش عمل کنیم، نماز بخوانیم، زکات بپردازیم و بیرو فرستادگانش باشیم و... و ما به کمک پیامبران و امامان توانسته‌ایم به معنای دین خدا پی ببریم و حقوق خداوند را ادا کنیم.

## شروع

در طول زمان، پیامبران و امامان همیشه مفسرین دین و راهنمایان راه سعادت بودند. آن‌ها دین خدا را برای ما تفسیر می‌کردند، معنای زندگی را به ما می‌فهماندند و راه رستگاری ابدی را نشان ما می‌دادند. اگرچه که اکنون امام عصر عجل الله فرجه ما غایبند اما بهره‌مندی ما از ایشان، مثل بهره‌مندی مردم از خورشید پشت ابر شده. همان‌طور که مردم از گرما، نور و زندگی بخشی خورشید حتی در پس ابر بهره می‌برند و فقط سیمای ایشان هویدا نیست.

یا در روایتی دیگه، در موضوع حضور همیشگی امام، از حضرت صادق عجل الله فرجه نقل شده که اگر ما اهل بیت علیهم السلام نبودیم، هر آینه زمین شما را در خود فرو می‌برد.

پس می‌بینیم که حتی وجود اهل بیت علیهم السلام نعمتی برای ماست چه برسد به بهره‌هایی که خواه ناخواه از آن بزرگواران می‌بریم. همین بهره‌مندی و برکت حضور، باعث میشه تا اون‌ها حقوقی هم به گردن ما داشته باشند. مثل حقی که پیامبر به دستور خدا از امتش خواست اما امت پیامبر، آن را به جا نیاوردند، یعنی حق محبت و دوستی اهل بیتش. حقی که علی عجل الله فرجه به گردن مردم داشت و مردم حق را ادا نکردند و...

## ادامه



اولین حق،  
داشتن محبت  
حضرت است.

چگونه  
می‌توانیم  
محبت را در  
دل خود ایجاد  
کنیم؟

در اهمیت محبت همین مقدار بس که اساس و پایه اسلام شمرده شده است. امام صادق علیه السلام در حدیثی در این موضوع می‌فرماید:

لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.<sup>۱</sup>

هرچیز پایه و اساسی دارد و اساس اسلام، محبت ما اهل بیت است.

به همین جهت در روایات و احادیث ما، محبت به اهل بیت علیهم السلام، بالاترین و با فضیلت‌ترین عبادات معرفی شده است. در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است:

إِنَّ فَوْقَ كُلِّ عِبَادَةٍ عِبَادَةٌ وَ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَفْضَلُ عِبَادَةٍ.<sup>۲</sup>

بالاتر از هر عبادتی، عبادتی است و دوستی ما اهل بیت برترین عبادت‌ها است.

پس اولین حق، حق محبت است. اما انسان چگونه می‌تواند این حق را ادا کند و محبت را در دلش ایجاد نماید؟

در پاسخ باید گفت که راه قرار گرفتن محبت در دل، پاکی قلب است و پاکی قلب هم تنها با تسلیم امر امام بودن ایجاد می‌شود. هرچه انسان، بیشتر به امامان خودش فکر کند و خواست آن‌ها را بر خواست نفس خود ترجیح بدهد و اطاعتش بیشتر شود و بعد آثار مثبت این فرمانبرداری را ببیند، محبتش هم بیشتر می‌شود.

و البته انسان باید همیشه بکوشد تا محبتش با این بزرگواران، روزافزون گردد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ ذَكَرَنَا أَوْ ذَكَرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ عَنْ عَيْنَيْهِ مِثْلَ جَنَاحِ الذَّبَابِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ أَكْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ.<sup>۳</sup>

هرکس ما را یاد کند یا نزد او یاد شویم (و به واسطه این یاد کردن) اشک از چشمانش سرازیر شود، خداوند گناهانش را می‌آمرزد اگرچه بیشتر از کف دریاها باشد.

امام کاظم علیه السلام فرمودند:

شخص او (امام زمان علیه السلام) از دیدگان مردم غایب می‌شود ولی یاد او از دل‌های اهل ایمان هرگز نمی‌رود.

یعنی پیوسته به یاد امام خود بودن و حضور امام را در زندگی باور داشتن. این امر به واسطه محبت در دل ایجاد می‌شود و انسان به میزان محبت و علاقه‌اش به کسی از یاد او غافل نمی‌شود.

لذا اهل ایمان و محبت اهل بیت علیهم السلام، در زمان غیبت اگرچه روی امام را نمی‌بینند اما از او غافل نیستند و پیوسته به یاد ایشانند. امام کاظم علیه السلام در این باره می‌فرماید:

يَغِيبُ عَنِ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَ لَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ.<sup>۴</sup>

شخص او (امام زمان علیه السلام) از دیدگان مردم غایب می‌شود ولی یاد او از دل‌های اهل ایمان هرگز نمی‌رود.

دومین حق،  
ذکر و یاد امام  
است.

حضرت ولی عصر علیه السلام، هر صبح و شام برای فرج و ظهورشان دعا می‌کنند و سختی غیبت را به خاطر ما تحمل می‌کنند و منتظر اجازه ظهورند تا دین خدا را احیا کنند، زمین را از عدل و محبت پر کنند و مظلومان را به حقشان برسانند.

پس حقی که ایشان به گردن ما دارند داشتن انتظار فرج ایشان است، که در روایات از آن به عنوان برترین عبادت یاد شده. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ<sup>۵</sup>.

بالاترین عبادت انتظار فرج است.

اما اهمیت انتظار آن قدر زیاد است که امام صادق علیه السلام در جایی فرمودند:

مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَ هُوَ مُنْتَظِرٌ لِهَذَا الْأَمْرِ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ.

هرکس از شما بمیرد در حالی که منتظر ظهور امام زمانش باشد مانند کسی است که با امام زمان در خیمه‌اش بوده است.

امام صادق علیه السلام در ادامه حرف خود، بعد از کمی مکث می‌فرماید:

لَا بَلَّ كَمَنْ قَارَعَ مَعَهُ بِسَيْفِهِ.

بلکه مانند کسی است که در رکاب حضرت شمشیر زده است.

و دوباره اضافه می‌کند:

لَا وَاللَّهِ إِلَّا كَمَنْ اشْتُشِهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ<sup>۶</sup>.

نه، به خدا قسم که مانند کسی است که همراه رسول خدا شهید شده است.

اما انتظار ما باید چگونه باشد؟ مثلاً فکر کنید شما هدفی دارید و برای رسیدن به آن در تلاشید. تمام فعالیت‌های شما در جهت رسیدن به آن هدف شکل می‌گیرد. هر لحظه به هدف خود فکر می‌کنید و از هیچ کاری برای نزدیک شدن به آن هدف دریغ نمی‌کنید. حالاً منتظر امام زمان علیه السلام هم باید هر لحظه به یاد امام خودش باشد. هر لحظه خودش را در محضر امام زمانش ببیند و کارهایش رنگ و بوی امام زمانی بگیرد.

#### چهارمین حق، دعا کردن برای ایشان است.

کسی که منتظر ظهور است، بالاترین آرزویش در زندگی فرج مولایش امام زمان علیه السلام است و بی‌وسه به ظهور می‌اندیشد و به سختی‌هایی که حضرت در زمان غیبت با آن‌ها مواجه می‌شود فکر می‌کند. لذا برای رفع غم و محنت امام زمانش دعا می‌کند و با دعا برای فرج ایشان به درگاه خداوند، هم ارادت و محبتش رو به امام زمانش نشان می‌دهد و هم از خدا طلب تعجیل فرج را کرده است.

خود حضرت هم در این باره فرمودند:

وَ أَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرْجُكُمْ<sup>۷</sup>.

برای ظهور بسیار دعا کنید که گشایش کارهای شما نیز در آن است.



## ورع، حق دیگریست که امام زمان علیه السلام به کردن ما دارد.



ورع یعنی دوری از گناه و معصیت. کسی که به یاد امام زمان علیه السلام هست و ایشان را در زندگی خودش حاضر می‌بیند و منتظره ظهور ایشان است، به اندازه معرفت خود سعی می‌کند تا در جهت خواسته‌های حضرت قدم بردارد، از آن چیزهایی که حضرت آن‌ها را دوست نمی‌دارند دوری می‌کند و به کسب فضایی که حضرت دوست دارند مبادرت می‌کند.

در حدیثی از امام باقر علیه السلام داریم:

**أَعْيُونَنَا بِالْوَرَعِ**<sup>۸</sup>

ما را به وسیله ورع یاری کنید.

ورع یعنی انسان نسبت به محرمات حساس باشد و سعی به جلوگیری از ارتکابشان کند. یعنی انسان کارهایی را که می‌داند خدا و امام زمانش دوست ندارند انجام ندهد و دل امام زمانش را با گناهی به درد نیآورد.

مصادیق این خطاها در زندگی ما زیاد و متفاوت هستند. دروغ، غیبت، تهمت، گوش دادن به موسیقی آن هم گاهی به بهانه میلاد امام زمان علیه السلام یا خیلی چیزهای دیگر که ما آگه دقت کنیم می‌بینیم که آن‌ها مورد پسند محبوب ما نیستند.

یکی از راه‌های تشخیص و اجتناب از این اشتباهات می‌تواند این باشد که ما در همه حالات و در زمان انجام خیلی از کارها، فکر کنیم که امام و صاحب اختیار زمان ما در کنار ما حضور دارند، اگر ایشان آن لحظه آنجا باشند آیا باز هم ما به انجام آن کار مبادرت می‌کنیم؟ احساس امام زمان علیه السلام به آن کار چه می‌تواند باشد؟

### پی‌نوشت:

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۶.
۲. محاسن، ج ۱، ص ۱۵۰.
۳. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۰.
۴. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۰.
۵. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۷.
۶. محاسن، ج ۱، ص ۱۷۴.
۷. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵.
۸. کافی، ج ۲، ص ۷۸.

فَلَا  
أَسْأَلُكُمْ  
عَلَيْهِ أَجْرًا  
إِلَّا الْمَوَدَّةَ  
فِي الْقُرْبَى

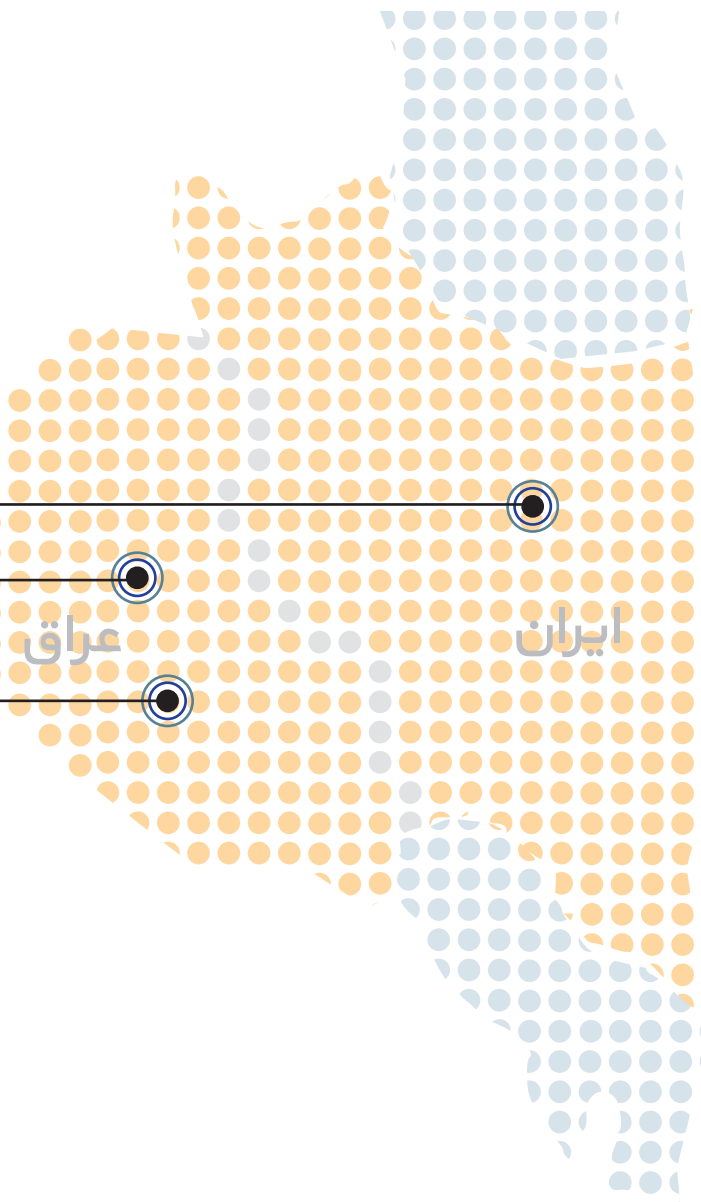
محبت  
به ما اهل بیت علیهم السلام  
بالاترین عبادت است.



## گزارشی از مکان‌های زیارتی

### منتسب به امام زمان عجل‌الله‌الی‌همی

ای پادشه خوبان که دادها از غم دوری و تنهاییات  
به آسمان‌ها رسیده و دل‌ها بی تو به جان آمده است  
و یک دل همه در تمنایت می‌نالند: «وقت است که  
بازآیی!» ...  
جز تو یوسف نیست، پس نشاید پیراهنت را از دیده خود  
دریغ داریم که این قلب‌ها - که نه! سنگ‌ها - سخت  
نابینا شده‌اند...  
دریغ و صد دریغ که صد نامه فرستادی و صد پیرهن  
اما... ما پیرهن‌ت را نه به دیده که به تقویم سپردیم!  
گویی شیفتگی‌مان را فریاد زدیم و دیدارت را تمنا  
کردیم و نشانه‌هایت را رها! و باز «از گل روی تو خجالت  
نکشیدیم!»  
شاید از یاد برده‌ایم سخن آن معلم را که در کلاس  
«مکیال المکارم» به عنوان تکلیف ۶۸م شب‌های  
غیبت گفت:  
«تکلیف ۶۸م: بزرگداشت اماکنی که به قدوم آن  
حضرت زینت یافته‌اند، مانند مسجد سهله، مسجد  
اعظم کوفه، سرداب مقدس، مسجد جمکران و  
مانند آن. همچنین محل‌هایی که بعضی از صلحا  
آن حضرت را در آنجا دیده‌اند و یا در روایات آمده  
است که آن جناب در آن جا توقف دارد...»  
آری، ما تعلق خاطر داریم به هر آنچه به تو تعلق دارد و  
یعقوبانه! بوی پیراهن یوسف را می‌جوئیم...  
پدر! خود یاریمان کن که این تکلیفمان را درست انجام  
دهیم، مثل همیشه...





**مسجد جمکران**، در ۶ کیلومتری شهر مذهبی قم است. مطابق آمار، همه ساله، بیش از دوازده میلیون عاشق دل باخته، از سرتاسر میهن اسلامی و جهان، در این پایگاه معنوی، گرد می‌آیند، نماز تحیت مسجد و نماز حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه، را در این مکان مقدس به جای آورده و با امام غایب از ابصار و ناظر بر کردار خود، راز دل می‌گویند، استغاثه می‌کنند، ندای «یا بن الحسن!» سر می‌دهند، از مشکلات مادی و معنوی خود سخن می‌گویند، با دلی خون بار، از طولانی شدن دوران غیبت، شکوه‌ها می‌کنند.

ایران - قم



خانه حضرت عسکری عجل الله فرجه نیز همچون سایر خانه‌های مناطق گرمسیری دارای سردابی بوده است. این سرداب محل زندگی و عبادت امام عجل الله فرجه، امام حسن عسکری عجل الله فرجه و حضرت بقیه الله عجل الله فرجه بوده و نیز اغلب دیدارها با حضرت ولی عصر عجل الله فرجه در عهد پدر، در همین منزل و در همین سرداب صورت می‌گرفته است. گفته شده که غیبت کبری امام زمان عجل الله فرجه از این مکان آغاز شده است.

عراق - سامراء



**مسجد اعظم کوفه**، یکی دیگر از اماکن زیارتی منتسب به حضرت بقیه الله عجل الله فرجه است. این مکان در عهد ظهور، مرکز قضاوت، محل نصب منبر، محل تأسیس کلاس‌های آموزش قرآن و محل اقامه نماز جمعه و جماعت آن حضرت است.



**مسجد سهله**، در اطراف کوفه، در دو کیلومتری شمال غربی مسجد کوفه، کهن‌ترین مکان منتسب به حضرت بقیه الله عجل الله فرجه است. در روایات رسیده از امامان عجل الله فرجه، این مسجد به عنوان اقامتگاه شخصی حضرت ولی عصر عجل الله فرجه در عصر ظهور معرفی شده است.

عراق - کوفه

# شعر آئینه

انتخاب اشعار:  
محمد حسین مجیدی

## سید حمیدرضا برقی

ساعات عمر من همگی غرق غم گذشت  
دست مرا بگیر که آب از سرم گذشت

مانند مرده‌ای متحرک شدم بیا  
بی تو تمام زندگی ام در عدم گذشت

می خواستم که وقف تو باشم تمام عمر  
دنیا خلاف آن چه که می خواستم گذشت

دنیا که هیچ، جرعه‌ی آبی که خورده ام  
از راه حلق تشنه‌ی من مثل سم گذشت

بعد از تو هیچ رنگ تغزل ندیده ایم  
از خیر شعر گفتن، حتی قلم گذشت

تا کی غروب جمعه ببینم که مادرم  
یک گوشه بغض کرده، که این جمعه هم گذشت...

مولا، شمار درد دلم بی نهایت است  
تعداد درد من به خدا از رقم گذشت

\*\*\*

حالا برای لحظه‌ای آرام می‌شوم  
ساعات خوب زندگی ام در حرم گذشت

دست مرا بگیر که آب از سرم گذشت

## مجید لشکری

ما را به یک کلاف نخ آقا قبول کن  
یا ایها العزیز! اباانا! قبول کن

آهی در این بساط به غیر از امید نیست  
یا ناامیدمان ننما یا، قبول کن

از یاد برده ایم شما را پدر! ولی  
این کودک فراری خود را قبول کن

رسم کریم نیست که گلچین کند، کریم!  
ما را سوا نکرده و یک جا قبول کن

گر بی نوا و پست و حقیریم و رو سیاه  
اما به جان حضرت زهرا علیها السلام قبول کن

گندم که نه، مقام شما بود لاجرم  
رمز هبوط آدم و حوا، قبول کن

آقا قبول کن

## ناصر فیض

صدای بال ملائک ز دور می آید  
مسافری مگر از شهر نور می آید؟

دوباره عطر مناجات با فضا آمیخت  
مگر که موسی عمران ز طور می آید؟

ستاره‌ای شبی از آسمان فرود آمد  
و مزده داد که صبح ظهور می آید

چقدر شانه غم بار شهر حوصله کرد  
به شوق آن که پگاه سرور می آید

به زخم‌های شقایق قسم هنوز از باغ  
شمیم سبز بهار حضور می آید

مگر پگاه ظهور سپیده نزدیک است؟  
صدای پای سواری ز دور می آید

صدای پای سواری ز دور می آید



قاسم مرافان

منتظر مانده زمین تا که زمانش برسد  
صبح همراه سحرخیز جوانش برسد

خواندنی تر شود این قصه از این نقطه به بعد  
ماجرا تازه به اوج هیجانش برسد

برده چاردهم وا شود و ماه تمام  
از شبستان دو ابروی کمانش برسد

لیلة القدر بیاید لب آیینۀ درک  
سورۀ فجر به تأویل و بیانش برسد

نامه داده ست ولی عادت یوسف اینست  
عطر او زودتر از نامه رسانش برسد

شعر در عصر تو از حاشیه بیرون برود  
عشق در عهد تو دستش به دهانش برسد

ظهر آن روز بهاری چه نمازی بشود  
که تو هم آمده باشی و اذانش برسد

رضا جعفری

عیب از کجاست؟ غیبت او بی دلیل نیست  
چون ذاتاً آفتاب، به مردم بخیل نیست

ما فرع خاک پای تو هستیم، ای حبیب!  
خاکی که سر به سجده نیارد، اصیل نیست

باید میان کوره بسوزد که گل کند  
دل تا میان شعله نیفتد، خلیل نیست

جایی که جای پای عروج محمد ﷺ است  
راهی برای پر زدن جبرئیل نیست

بعد از دو نیم کردن دل، پا بر آن گذار  
این سینه کمتر از وسط رود نیل نیست

علی اکبر لطفیان

من گریه می ریزم به پای جادّهات، تا  
آئینه کاری کرده باشم مقدمت را

اول ضمیر غائب مفرد کجایی؟  
ای پاسخ آدینه های پر معنّا

بی تو سرودیم آن چه باید می سرودیم  
یعنی در آوردیم بابای غزل را

حتمی بی چون و چرا برگرد شاید  
راحت شویم از دست اما و اگرها

آب و هوای خیمه سبزت چگونه است؟!  
این جا گهی سرد است و گاهی نیست گرما

بهر ظهور، امروز هم روز بدی نیست  
ای تک سوار جادّه های رو به فردا

آقا صدای پای سبز مرکب توست  
تنها جواب این همه «می آید آیا؟»

یک جمعه می بیند نگاه شرقی من  
خورشید پیدا می شود از غرب دنیا

آقا نماز جمعۀ این هفته با تو  
پای برهنه آمدن تا کوفه با ما

کی به هم می‌رسد - ای یارا! - نگاه من و تو؟

# سهم تکوین و تشریح در اخذاد ظهور

■ سعید پارسا

## این روی سکه

هر یک از ما باید خود را آماده ظهور امام عصر علیه السلام کند؛ لِيَعِدَّنَ أَحَدُكُمْ لِيَخْرُجَ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا<sup>۱</sup>. این تلاش نه تنها منحصر به خود، بلکه شامل دیگران نیز می‌شود؛ چرا که اگر نمی‌بود ارتکاب مکاره آن حضرت - که مکاره خداست - حرمان عدم حضور حضرتش نیز نمی‌بود؛ وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا - وَفَقَّهَهُمُ اللَّهُ لِبَطَاعَتِهِ - عَلَى اجْتِمَاعِ الْقُلُوبِ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا؛ فَمَا يُجْبَسُ عَنْهُمْ مُشَاهَدَتُنَا إِلَّا لِمَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ<sup>۲</sup>. پس وظیفه ماست فردی باشیم و افرادی سازیم برای یاری امام عصر علیه السلام در ظهور.

## آن روی سکه

ظهور رخدادی است که به مشیت خداوند و تقدیر او رقم خواهد خورد و از آن جا که رخدادی الهی است - و می‌دانید و می‌دانیم که إِنَّ أَمْرَ اللَّهِ كَلَّهُ عَجِيبٌ<sup>۳</sup> - نمی‌توان آن را مدعو به داعی یا منوط به مناطی بشری دانست. از این رو ظهور امری تدریجی نیست؛ يُصْلِحُ اللَّهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ<sup>۴</sup>. و هر لحظه می‌توان منتظر رخداد آن بود و باید هم؛ تَوَقَّعْ أَمْرَ صَاحِبِكَ لَيْلَكَ وَ نَهَارَكَ<sup>۵</sup>. إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ نَرَاهُ قَرِيبًا<sup>۶</sup>.

## پس

مسأله ما این است  
که اولاً اگر ظهور  
موقوف به فعل ماست  
و محصول عالم  
تشریح، پس لحظه  
لحظه منتظر ظهور  
بودن چگونه موجه  
می‌شود؟ و ثانیاً اگر  
ظهور محصول اراده  
تکوینی خداوند است،  
پس نقش ما و وظایف  
ما در آن چیست؟

ادامه این نوشتار تلاشی است برای تقرّب به رویکردی برای نگاه به پاسخ این پرسش‌ها. ◀

## اما بعد...

خداوند متعال به لطف خویش ما را آفریده و دستوراتی به ما داده است. ما آفریدگان، هنگامی که خود را بنده خداوند متعال و محفوف به نعمت‌های او می‌بینیم، اطاعت وی را روا و معصیت وی را ناروا می‌یابیم. از این رو، به لحاظ نظری، در اطاعت خداوند، اولاً و اصولاً نظری به نتایج این طاعت و بندگی نیست؛ نه نتایج اخروی، نه نتایج دنیوی. بنا بر این، اگر بر فعل خداوند اثری و نتیجه‌ای (اخروی یا دنیوی) مترتب شد، این اثر و نتیجه مطلوب بالذات نیست. فرمانبری از والدین، اولاً از آن جهت رواست که امر خداست؛ اگر چه اجرا کردن یا نکردن این امر، مستلزم نتایج اخروی و دنیوی است؛ اما این نتایج نیست که غایت ماست؛ بلکه غایت ما عمل به وظیفه‌ای است که خداوند بر دوش ما نهاده است.

این نکته درباره‌ی وظایفی که خداوند متعال در غیبت امام عصر (علیه السلام) بر دوش ما نهاده نیز صادق است. اگر خداوند متعال به آماده‌سازی خود و دیگران برای ظهور، امر کرده است، اجرای این امر نه به نیت نیل به نتیجه، بلکه صرفاً به نیت و غایت عمل به وظیفه است.

از سوی دیگر، ظهور رخدادی است که خداوند آن را به خود نسبت داده و خود را فاعل آن دانسته است؛ **وَنَجْعَلُهُمْ أُتْمَةً وَنُجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ**.<sup>۷</sup> پس به بیان دیگر ظهور امری است که در حوزه اراده تکوینی خداوند رقم می‌خورد (و از این روست که لحظه لحظه، منتظر ظهور بودن رواست).

بنا بر این، ظهور موقوف به تلاشی بشر برای رخداد آن نیست؛ چرا که اساساً فعل بشر نیست. با وجود این، ممکن است خداوند متعال وظایفی را در دوران غیبت نسبت به ظهور برای ما معین کرده باشد. این وظایف باید تمکین شود؛ اما نه به نیتی جز صرف عمل به وظیفه.

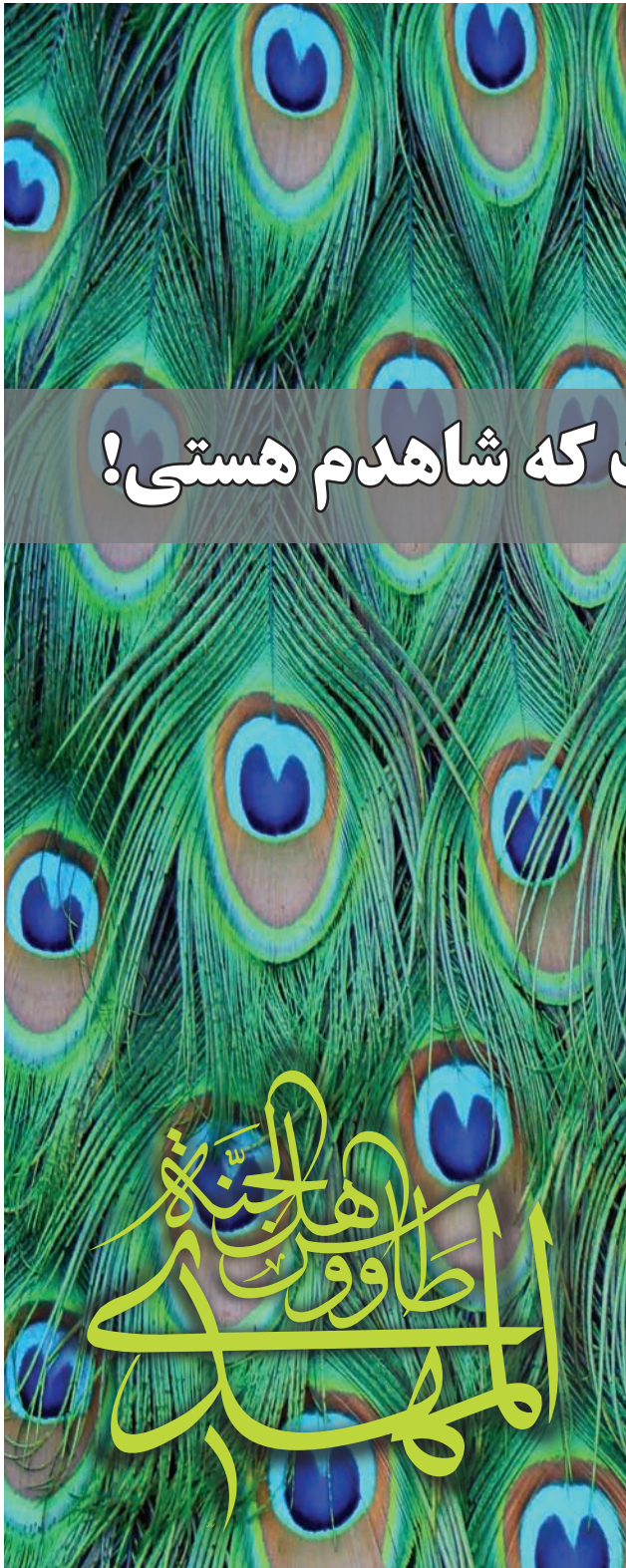
با چنین وصفی، چنین وظایفی باید از سوی خداوند متعال معین شود و راه ما برای پی‌بردن به این وظایف، همان راهی است که برای یافتن دیگر وظایف خود طی می‌کنیم (یعنی -از نظر نگارنده- اجتهاد یا تقلید). در این جا مقصود، سخن گفتن از تفصیل مصادیق اوامر خداوند در این زمینه نیست؛ بلکه منظور آن است که بیشتر روشن شود که برای فهم این وظایف، چه روشی باید اتخاذ کرد. به نظر می‌رسد روش در این جا همان روشی است که در دیگر مسائل فقهی پی‌گرفته می‌شود؛ چرا که سر و کار ما با نسبت دادن یک امر یا یک نهی به خداوند متعال است و این چیزی نیست که خام‌دستانه و بدون تبعیت از روشی معین، به صورتی موجه حاصل گردد.

بنا بر این، ظهور موقوف به تلاش بشر برای رخداد آن نیست؛ چرا که اساساً فعل بشر نیست. با وجود این، ممکن است خداوند متعال وظایفی را در دوران غیبت نسبت به ظهور برای ما معین کرده باشد. این وظایف باید تمکین شود؛ اما نه به نیتی جز صرف عمل به وظیفه.

### پی‌نوشت:

۱. غیبت نعمانی، ص ۳۲۰.
۲. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۰۳.
۳. کافی، ج ۱، ص ۸۶.
۴. إعلام الوری، ص ۳۸۶.
۵. اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۲۰۱.
۶. سوره معارج، آیات ۷-۸.
۷. سوره قصص، آیه ۶.





## امان ز لحظه غفلت که شاهدم هستی!

علی رضا پورمشیر

ما که می‌دانیم جز قصور و تقصیر چیزی نداریم و کوله بار اعمالمان را سیاه مشق‌های زندگی پُر کرده است...

ولی در این میانه، دل به مهر آستان آسمانی برگزیدگان خدا بسته‌ایم و در سایه سار محبت و ولایتشان روز و روزگار سپری می‌کنیم. امید داریم تا نگاه مهربانشان را از ما بر ندارند و خادمی آستان ملک پاسبانشان را از ما دریغ نکنند.

و چه زیباست آنگاه که اهل بیت علیهم‌السلام پذیرای سائل خود و دستگیر او در لحظه لحظه‌های زندگی و آخرتش شوند...

به راستی چه آرزویی جز همین، می‌تواند در دل مَحَبانسان جای گیرد...؟!

همین که غم‌ری را دَر خانه‌شان خدمتگذاری کنیم و از دَرگاهشان بخواهیم تا گوشه چشمی به ما کنند...! نمی‌دانم چرا این روزها دلم گرفته! دلم خیلی گرفته! چه می‌توانم بنویسم برای کسی که همه بهانه زنده بودن ماست و به یمن وجود اوست که روزی می‌خوریم!

یادمان نمی‌رود که نمک گیر تو هستیم...؟! از کدامین فصل تو بگویم که بقیه خدا روی زمین هستی و طاووس اهل بهشت؟!

فقط می‌توانم بگویم از ما به جز بدی که ندیدی، ببخشان!

خیلی وقت‌ها با خودم فکر می‌کنم اگر دوربینی نصب کنند و کارهایی که انجام می‌دهیم و حرف‌هایی که می‌زنیم را ضبط کند، آن وقت معلوم می‌شود که چند مرد حلاج هستیم! تا به حال فکر کرده‌اید اگر خدا روی پیشانی‌مان گناه سنجش یا ریا سنج، کار می‌گذاشت، دیگر ما نه آبرویی داشتیم و نه کسی برایمان ارزش قائل می‌شد! اما مردانگی به خرج داده و ستارالعیوب بودن را برای خود برگزیده است!

حاج آقا، بالای منبر می‌گفت: هفته‌ای دوبار پرونده‌ی اعمال ما به حضور امام زمان می‌رسد!

با خودم مرور کردم چه پرونده‌ای؟! نامه‌ی عملی که پُر از سیاه مشق است و مملو از بی‌آبرویی! برگه‌هایی که بی‌لیاقتی‌ام را نشان می‌دهد، چه ارزشی دارد؟! نزدیک خانه‌مان روی دیواری نوشته شده: «**امان زلحظه غفلت که شاهدیم هستی!**»

اشک در چشمانم حلقه می‌زند! و یاد کارهایی که نباید انجام می‌دادم و... می‌افتم. ولی با این همه، دست رد بر سینه‌مان نزدی و ما را آستان آسمانی‌ات دور نکرده‌ای! امام حسن عسگری علیه السلام به فرزند مهربانشان فرمودند:

**همانا قلب‌های اهل بندگی و اخلاص به سوی تو پر می‌کشد؛ آن چنان که پرنده به سوی آشیانه‌اش...<sup>۲</sup>**

و من، امروز چگونه‌ام...؟! قدمی هم برای رسیدن به تو برنداشتم! هر صبح، شرمندهم از خودم و شبانگاه، فقط با سلامی کوتاه تو را یاد می‌کنم. امام رضا علیه السلام فرمودند:

**ای موسی بن یسار! نمی‌دانی اعمال و رفتار شیعیان ما، هر صبح و شام بر ما عرضه می‌شود؟!<sup>۳</sup>**

حالا هر وقت، حضور خورشید هشتم شرفیاب می‌شوم، سرم را پایین می‌اندازم و مثل بچه‌ها می‌گویم: مرا ببخشید! امام ناطق، حضرت صادق علیه السلام از شما عذر خواهیم! آنجا که فرمودید:

**بپرهیزید از اینکه عملی انجام دهید که به خاطر آن ما سرزنش شویم. چرا که فرزند خطاکار با عملش موجب سرزنش پدر می‌شود.<sup>۴</sup>**

امام کریم، حضرت مجتبی علیه السلام، سخن زیبایی‌تان را آویزه‌ی گوش می‌کنیم که فرمودید:

**بر منبرها به مردم بگویید و دستور دهید که توبه کنند و برای فرج و تعجیل ظهور امام زمان دعا کنند.<sup>۵</sup>**

اما چه کنیم...؟! جز قصور و تقصیر، چیزی نداریم! و او، چقدر مهربان است! سید بن طاووس می‌گوید: هنگامی که از پله‌های سرداب مقدس پایین می‌رفتم، صدای امام زمان علیه السلام را شنیدم که می‌فرمودند:

**خداوند! شیعیان ما، از باقی طینت ما خلق شده‌اند...  
خداایا! پیامر زگناهان ایشان را... آن‌ها بر محبت و ولایت ما در قیامت تکیه دارند.<sup>۶</sup>**

و اگر این لطافت نبود، کجا، خاری در کنار بوستانی می‌توانست بروید و تاب بیاورد...؟! من که می‌دانم نه نماز، نماز است و نه روزه‌ام، روزه! من که شیعه خوبی برایتان نیستم، اما با این همه، دل به مهربانان بسته‌ام! خودم را اگر چه شده به رنگ تو در می‌آورم!

حالا خوب در می‌یابم، آن چه که ما را از شما پوشیده می‌دارد، امور ناخوشایندی است که از ما به شما می‌رسد و آن را، نمی‌پسندید.<sup>۸</sup>

**اگر حجاب ظهورت وجود پست من است ...  
دعا نما که بمیرم، چرا نمی‌آیی...؟!<sup>۷</sup>**

#### پی‌نوشت:

۱. بخشی از دعای عدیله: «بِیْمِنِهِ رُزْقُ السَّوْرِ وَ يَوْجُودُهُ تَبَيَّنَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ»، «به برکتش به خلق روزی می‌رسد و زمین و آسمان بوجودش برقرار است.»

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۵.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵.

۴. بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۹۸.

۵. بحار النوار، ج ۷۲، ص ۳۹۳.

۶. مکالمات المکارم، ج ۱، ص ۴۳۸.

۷. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۰۳.

۸. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۸.

با لگد محکم به نردبان زد و گفت: «نه نمی‌شه. این جا جلوی خونه ما نمی‌شه». حمید این را گفت و یک کلام همان جا ایستاد. همیشه همین‌طور بود. وقتی این جور حرف می‌زد همه تقریباً تسلیم می‌شدند. توی بازی هم همین بود. اگر خطایی می‌شد یا تویی با حرف و حدیث گل می‌شد همان‌طور یک دنده حرفش را پیش می‌برد. به این سادگی حریفش نمی‌شدند. از وقتی هم که مادرش مریض شده بود رعایتش را می‌کردند. کسی چیزی نمی‌گفت. همه بهت زده با کار نصفه، بین زمین و هوا مانده بودند. کاری که حمید سد آن شده بود. فقط محمودآقا از پس‌اش برمی‌آمد اما چند روزی بود که محمودآقا هم با او کنار می‌آمد، شاید هم حوصله نداشت یکی به دو کند. هر روز با پیکان لگنته که می‌رفت دنبال مسافر کشی تا ظهر یک سره کار می‌کرد. می‌آمد خانه، دوباره عصر می‌رفت و شب برمی‌گشت. اما از وقتی که زنش گوشه خانه مریض افتاده بود، دل کارکردن نداشت. دیگر به حمید گیر نمی‌داد، سراغی هم از درس‌هایش نمی‌گرفت. تمام فکر و ذکرش شده بود مادر حمید که دکترها گفته بودند: «دیگر بیمارستان بی‌فایده است ببریدش خانه»

حالا کار روی زمین مانده بود و مرتضی و بقیه و آب سردی که رویشان ریخته بودند. بقیه هم کم از او نداشتند. چون می‌دانستند چوغولی کردن به محمودآقا هم بی‌فایده است.

نگاه‌ها به نردبان چوبی است که بیچاره زیر برق آفتاب در بهت و سکوت معطل مانده.

«حمید! داری زور می‌گی» این را مرتضی گفت تا لااقل قبل از بلند کردن نردبان و خالی کردن میدان حرفی زده باشد.

«همین که گفتم، از جلوی خونه ما نمی‌شه»

باید همه کوچه یک‌دست می‌شد. حاجی رضای خدا بی‌امرزمی‌گفت «وقتی روشنی ریشه‌ها توی چشم همه برق می‌ندازه آدم تازه یادش میاد کیه و کجاست» حاجی رضا گفته بود «یک‌دست باشه. در این ریشه‌ها همه باید سهیم باشن»



داستان کوتاه

## نردبان چوبی

■ علی ارستویی





پیچید که گفته بود «در لحظه بخواهید» شاید در گوش بقیه هم همین صدا پیچیده بود، کسی چه می‌داند؟ انگار ظهر تابستان اوایل شهریور هم در جایش بی حرکت مانده بود. حالا باید یکی می‌رفت و مردانه به امام زمان علیه السلام توسل می‌کرد. همان جووری که حاجی رضا گفته بود. بی معطلی، در لحظه، حتی زیر برق آفتاب شهریور، تا مادر حمید شفا بگیرد...

\*\*\*

از روزهای نوجوانی مرتضی و حمید گذشته است. مرتضی دانشگاه یزد قبول شده است و سال دیگر نوبت حمید است. در خانه محمودآقا، آن گوشه حیاط نردبان چوبی و زوار در رفته حاجی رضا است و این سوی خانه حمید تلفنی با مرتضی حرف می‌زند.

«بدون نردبان حاجی رضا؟»

این را حمید می‌گوید و می‌خندد. قبل از آن، مرتضی به او گفته بود که می‌خواهند، هم در محل سکونت و هم در دانشگاه بساط نیمه شعبان راه بیاندازند و قبل از آن که مرتضی این را بگوید حمید به او گفته بود: «خیالت راحت، امسال هم ریشه می‌کشیم»

و شاید در دلش گفته بود همان طور به سبک حاجی رضا، یک دست، زیگ‌زاگ، از اول تا آخر کوچه...

مادر حمید، برقی شادی را در چشمان خود پنهان نکرد و تماشش را فرستاد برای نردبان چوبی گوشه حیاط که هیچ‌سالی کارش نیمه تمام نمانده بود...

باید ریشه یک دست می‌شد. نه این که تا خانه محمودآقا بیاید و بعد از آن دو متر آن طرف تر ریشه‌هایی دیگر. کوچه دو دست می‌شد. خوبی نداشت و این را مرتضی خوب می‌دانست. باید از اول تا آخر کوچه زیگ‌زاگ چراغانی می‌شد.

در قاب کوچک نگاه حمید، مرتضی بود که نردبان چوبی و قدیمی حاجی رضا را بلند کرده بود و دور می‌شد. انگار حمید از اولش آمده بود دم در تا حرف توی حرف بیاورد و بعد از آن حرف اصلی‌اش را بگوید. مرتضی این فرصت را به او نداده بود و داشت می‌رفت، با سرعتی آمیخته با خشم. حمید دلش طاقت نیاورد باید می‌گفت. مرتضی را بلند صدا زد. مرتضی محل نگذاشت و همان طور با نگاه حمید فاصله گرفت. حمید توقع داشت مرتضی برگردد. اما این بار، او به جای حمید لجباز شده بود. حمید این را خوب فهمید برای همین زود و بلند حرفش را گفت تا او بشنود. حرفی که تمام لجاجت امروزش به خاطر آن بود.

«اگر تا فردا صبح مادرم خوب بشه اجازه میدم. وگرنه همونی که گفتم حالا خودتون میدونین...»

مرتضی توقف کرد. بقیه هم ایستادند. منظورش چه بود؟ مرتضی سری به عقب چرخاند. حمید از نگاه مرتضی به خانه خزید. یک لحظه همه مات و مبهوت شدند. حاجی رضا هم نبود که چیزی بگوید. یک نفر لازم بود. یکی که کاری کند. حالا پای چراغانی نیمه شعبان در میان نبود. قضیه حیثیتی بود. مرتضی درجا درخودش فرورفت... مادر حمید رفتنی بود... محمود آقا هنوز نیامده بود... ظهر و آفتاب و حرف‌های حاجی رضا مثل صدای تک ضرب طبل بزرگ در گوش مرتضی

أَشْهَدُ أَنْ  
رَجَعْتُكُمْ حَقُّ  
لَا رَيْبَ فِيهَا

فراری از دعای آل یاسین

چشم آن دم که ز شوق تو نهد سربه لحد  
تا دم صبح قیامت نگران خواهد بود

# بازگشت

## ما از هر امتی گروهی را زنده می‌کنیم...

■ شکوری نژاد

یکی از اعتقادات شیعه که ذیل بحث مهدویت مطرح می‌شود «رجعت» است. در زیارت آل یس، خطاب به مولای خود امام زمان عجله عرضه می‌داریم: ای مولای من! تو را گواه می‌گیرم که من شهادت می‌دهم رجعت شما (اهل بیت علیهم السلام) حق است و کوچکترین شکی در آن نیست... در این نوشتار به صورت خلاصه به بررسی اعتقاد به رجعت می‌پردازیم.

### ■ معنای رجعت

«رجعت» در لغت به طور کلی به معنای «بازگشت» است. مثلاً وقتی ما از سرکار به منزل بر می‌گردیم در حقیقت به منزل خود رجعت کرده‌ایم. اما معنای رجعت در اصطلاح؛ عالم ربانی مرحوم سید محمد کاظم قزوینی در کتاب جامع خود پیرامون امام زمان عجله یعنی «امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور» در معنای اصطلاحی رجعت می‌نویسد:

«رجعت به معنای بازگشت به دنیا پس از انتقال به جهان دیگر است. (البته منظور ایشان عالم برزخ است نه قیامت) بدین مفهوم که امامان علیهم السلام و انبوهی از کسانی که جهان را بدرود گفته‌اند (ویژگی این افراد گفته خواهد شد)، بار دیگر پس از (ظهور) حضرت مهدی علیه السلام و پیش از شهادت او بدین جهان باز می‌گردند.»<sup>۱</sup>



«رجعت» از دیدگاه تشیع یعنی این که خداوند عده‌ای از مردگان را با همان اندام و صورتی که بودند زنده کرده و به دنیا برمی‌گرداند، به گروهی از آنان عزت داده و گروهی را ذلیل خواهد کرد و حق مظلومان را از ستمگران می‌گیرد. و این جریان پس از قیام قائم عجله به وقوع می‌پیوندد.

منبع: فرهنگ‌نامه مهدویت  
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی علیه السلام

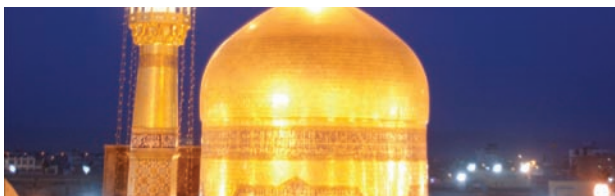
## ■ رجعت در قرآن

در قرآن کریم ده‌ها آیه وجود دارد که روایات ذیل آن‌ها به رجعت اشاره دارد. در این جا فقط به چند نمونه اکتفا می‌کنیم.

۱. سوره نمل، آیه ۸۳: آیه شریفه می‌فرماید: «در روزی که ما از هرامتی گروهی را زنده می‌کنیم.» شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «اهل سنت می‌پندارند این آیه پیرامون قیامت است؟» حضرت در پاسخ فرمود: «آیا خداوند در روز قیامت از هرامتی (تنها) گروهی را بر می‌انگیزد و باقی را رها می‌کند؟ هرگز! این آیه در مورد رجعت است... آیه‌ای که پیرامون قیامت است این است: «آن‌ها را زنده می‌گردانیم و احدی از آنان را باقی نمی‌گذاریم.»<sup>۲</sup> در ذیل این آیه روایت دیگری از امام صادق علیه السلام وارد شده که حضرت ویژگی افراد رجعت‌کننده را بیان می‌کند. حضرت می‌فرماید: «همه مؤمنانی که به ناحق کشته شده‌اند باز می‌گردند و سپس از دنیا می‌روند. رجعت برای مؤمنان محض و کافران محض است.»<sup>۴</sup>

۲. سوره اسراء، آیه ۷: آیه شریفه می‌فرماید: «سپس سلطه بر آنان را به شما باز می‌گردانیم...» یکی از افرادی که خدمت امام زمان علیه السلام مشرف شده است فردی است به نام «علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی» مشهور به «علی بن مهزیار»؛ در داستان تشریف او آمده که حضرت شروع به گفتن وقایع پس از ظهور می‌کنند و پس از ذکر چند مورد سکوت می‌کنند. علی بن مهزیار عرض می‌کند: «سپس چه می‌شود؟» حضرت می‌فرماید: «سلطه! سلطه! رجعت! رجعت! سپس آیه بالا را تلاوت می‌کنند.»<sup>۵</sup>

۳. سوره غافر، آیه ۵۱: آیه شریفه می‌فرماید: «قطعاً ما پیامبرانمان و مؤمنین را در دنیا و روزی که گواهان به پاخیزند یاری خواهیم کرد.» امام صادق علیه السلام در مورد این آیه فرمودند: «به خدا سوگند که این یاری رسانی در رجعت خواهد بود. آیا نمی‌دانی که بیشتر پیامبران خدا و امامان راستین در دنیا به پیروزی ظاهری نرسیده به شهادت نائل آمدند؟»<sup>۶</sup>





اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْتِي  
وَبَيْتِنَا الْمَوْتُ  
الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ  
عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا  
فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي  
مُؤْتَرًّا كَفَيْتَنِي شَاهِرًا  
سَيِّفِي مُجَرِّدًا قَنَاتِي  
مُلْتَبِيًّا دَعْوَةَ اللَّيْلِ فِي  
الْحَاضِرِ وَالْبَادِي

فرازی از دعای عهد



امام صادق علیه السلام  
فرمودند:

هرکس به وسیله  
دعای عهد، چهل صبح  
خدا را بخواند، از یاوران  
حضرت قائم علیه السلام  
خواهد بود و اگر پیش  
از ظهور آن حضرت  
بمیرد، خدای متعال او  
را زنده خواهد کرد.

## ■ رجعت انمه و انبیاء علیهم السلام

امام سجاد علیه السلام ذیل آیه ۸۵، سوره قصص <sup>۷</sup> می فرماید:

«پیامبر شما صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام در عصر ظهور باز می گردند.»<sup>۸</sup>

و ذیل همین آیه امام صادق علیه السلام فرمودند:

«نخستین کسی که در جریان رجعت باز می گردد امام حسین علیه السلام است»<sup>۹</sup>

درباره رجعت سیدالشهدا علیهم السلام نکات دیگری هم آمده است. در ذیل آیه ۷ از سوره اسراء<sup>۱۰</sup> امام صادق علیه السلام می فرماید:

«...امام حسین علیه السلام با هفتاد تن از بارانش که در رکابش شهید شدند قیام می کند. به سر کلاه خودهای زرین دورو دارند. به مردم ابلاغ می شود که حسین علیه السلام با اصحاب خود خروج کرد. تا آنجا که هیچ مؤمنی شک نکند که او حسین علیه السلام است و دجال و شیطان نیست... در این هنگام مرگ حضرت حجت علیه السلام فرا رسد. امام حسین علیه السلام آن حضرت را غسل می دهد، حنوط کرده و دفن می کند»<sup>۱۱</sup> چرا که وصی را جز وصی نمی تواند غسل و کفن دهد.<sup>۱۲</sup>

و در برخی روایات داریم که حضرت آن قدر حکومت می کند تا این که ابروانش به روی چشمش می آید.<sup>۱۳</sup> برخی نیز حکایت از بازگشت لشکریان یزید و رویارویی با سپاه سیدالشهدا علیه السلام و پیروزی آن جناب می کنند.<sup>۱۴</sup>

در ذیل آیه ۸۱، سوره آل عمران<sup>۱۵</sup> نیز روایاتی داریم که تمام انبیا باز می گردند. همچنین گفته شده است که تمام انبیا در زمان رجعت امیرالمؤمنین علیه السلام و برای یاری او باز می گردند و در زیر پرچم او شمشیر می زنند.<sup>۱۶</sup>

### پی نوشت:

۱. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، ص ۷۹۱.
۲. سوره کهف، آیه ۴۷.
۳. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۳۱۰.
۴. همان.
۵. دلائل الامامه، ج ۵۲۲.
۶. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۵.
۷. آن کسی که قرآن را بر تو واجب کرد تو را باز خواهد گرداند.
۸. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۲.
۹. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۳.
۱۰. سپس سلطه بر آن ها را به شما باز خواهیم گرداند به وسیله اموال و فرزندان یاربتان خواهیم کرد و لشکر شما را بیشتر خواهیم کرد.
۱۱. در برخی روایات داریم که سیدالشهدا علیه السلام بر حضرت نماز هم می خواند.
۱۲. همین ضرورت را ما در مورد نماز خواندن بر امام هم داریم لذا بر امام زمان علیه السلام امام حسین علیه السلام نماز می خواند کما این که خود امام زمان علیه السلام بر پدر بزرگوارشان نماز خواندند.
۱۳. تفسیر البرهان، ذیل آیه ۵ سوره اسراء.
۱۴. همان.
۱۵. بحار الانوار، ج ۵۳، صص ۳۹ - ۱۴۵.

# زیاد برای فرج دعا کنید

## فایده دعا برای امام زمان علیّه السلام



به نقل از کتاب مکیال المکارم

- |  |  |                                       |
|--|--|---------------------------------------|
| ۱۷ کسب ثواب شهادت در زیر پرچم امام زمان علیّه السلام | ۹ آمرزش گناهان                                     | ۱ زیاد شدن نعمت‌ها                    |
| ۱۸ امان یافتن از عذاب‌های اخروی                      | ۱۰ محبوب شدن نزد خداوند                            | ۲ ناراحتی شیطان                       |
| ۱۹ ورود بدون حساب به بهشت                            | ۱۱ طولانی شدن عمر                                  | ۳ دور شدن عذاب از اهل زمین            |
| ۲۰ محشور شدن در میان گروه ائمه علیهم السلام          | ۱۲ رجعت در زمان ظهور                               | ۴ استجاب دعا                          |
| ۲۱ مشمول دعای امیرالمؤمنین علیّه السلام در روز قیامت | ۱۳ تبدیل اعمال بد به حسنات                         | ۵ افزایش روزی                         |
| ۲۲ مشمول شفاعت حضرت زهرا علیها السلام                | ۱۴ کامل شدن ایمان                                  | ۶ دور شدن بلاها                       |
| ۲۳ شفاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله در روز قیامت     | ۱۵ برخورد نرم در هنگام مرگ                         | ۷ دعای امام زمان علیّه السلام برای او |
| ۲۴ بالا رفتن درجات در بهشت                           | ۱۶ کسب ثواب شهادت همراه پیامبر صلی الله علیه و آله | ۸ دعای فرشتگان برای او                |

مقام شفاعت از هفتاد هزار نفر از گناهکاران +

## بخوان دعای فرج را، دعا اثر دارد

إلهی عَظْمُ الْبَلَاءِ، وَبِرَحِّ الْخَفَاءِ، وَأَنْكَشَفِ الْغَطَاءِ، وَأَنْقَطِعِ الرَّجَاءِ، وَضَاقَتِ الْأَرْضُ، وَمُنِعَتِ السَّمَاءُ،  
 خدایا بلاء عظیم گشته و درون آشکار شد و پرده از کارها برداشته شد و امید قطع شد و زمین تنگ شد و از ریزش رحمت آسمان جلوگیری شد  
 وَأَنْتَ الْمُسْتَعَانُ، وَاللَّيْلُ الْمُسْتَكِي، وَعَلَيْكَ الْمُعْوَلُ فِي الشَّدَةِ وَالرَّخَاءِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ،  
 و تویی یاور و شکوه به سوی تو است و اعتماد و تکیه ما چه در سختی و چه در آسانی بر تو است خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست  
 أَوْلَى الْأَمْرِ الَّذِينَ فَرَضَتْ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ، وَعَرَفْتَنَا بِذَلِكَ مَنْزِلَتَهُمْ، فَفَرِّجْ عَنَّا بِحَقِّهِمْ فَرَجًا عَاجِلًا  
 آن زمامدارانی که پیرویشان را بر ما واجب کردی و بدین سبب مقام و منزلتشان را به ما شناساندی، به حق ایشان به ما گشایشی ده فوری و نزدیک  
 قَرِيبًا كَلَّمُحِ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ أَكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَانِ، وَأَنْصُرَانِي  
 مانند چشم برهم زدن یا نزدیک‌تر، ای محمد! ای علی! ای علی! ای علی! ای محمد! مرا کفایت کنید که شما میاید کفایت کننده‌ام و مرا یاری کنید  
 فَإِنَّكُمَا نَاصِرَانِ، يَا مَوْلَانَا يَا صَاحِبِ الزَّمَانِ، الْعُوْثُ الْعُوْثُ الْعُوْثُ، أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي،  
 که شما میاید یاور من. ای سرور ما ای صاحب‌الزمان، فریاد، فریاد، فریاد، دریباب، دریباب، دریباب مرا  
 السَّاعَةَ السَّاعَةَ السَّاعَةَ، الْعَجَلُ الْعَجَلُ الْعَجَلُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ  
 همین ساعت، همین ساعت، هم اکنون زود زود زود، ای خدا ای مهربان‌ترین مهربانان به حق محمد و آل پاکیزه‌اش

# شب نهم مثل هر شب



خدا یا به حق این شب، گناهان مرا ببامرز...

## دعای آشنا

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصْمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ النَّقْمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُعَيِّرُ النَّعْمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُحْبِسُ الدُّعَاءَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ...

احتمالاً این کلمات برای شما هم آشناست. این عبارت‌های آشنا، قسمتی از دعایی است که ما آن را به نام «دعای کمیل» می‌شناسیم. دعایی که فرازهای زیبا و دلنشینش، حرف‌های بسیاری برای گفتن دارد. معارف نابی که مولای متقیان و امیر اهل ایمان، به «کمیل»، یار رازدار خویش هدیه کردند و این مرد امین، برای ما به یادگار گذاشته است. ما این دعا را بیشتر به عنوان دعایی می‌شناسیم که در شب‌های جمعه<sup>۱</sup> خوانده می‌شود، اما این دعا، زمان مخصوص دیگری نیز دارد.

## بخوان کمیل! حتی یکبار

بهتر است ماجرای آموختن این دعا را از زبان خود کمیل، بشنویم. کمیل می‌گوید:

در مسجد بصره، در خدمت مولایم امیرالمؤمنین علیه السلام نشسته بودم و گروهی از یاران آن حضرت نیز حضور داشتند، در این میان شخصی از معنای این سخن خداوند که می‌فرماید: «در آن شب هر امری بر اساس حکمت (الهی) تدبیر و جدا می‌گردد»<sup>۲</sup>، پرسید.

حضرت فرمودند: «قسم به کسی که جان علی در دست اوست، همهٔ امور نیک و بدی که بر بندگان جاری می‌شود، از شب نیمه شعبان تا پایان سال، در این شب تقسیم می‌گردد»<sup>۳</sup>. هر بنده‌ای که این شب را احیا بگیرد و در آن دعای خضر بخواند، دعایش اجابت می‌شود. پس از آن که امام از ما جدا شدند، شبانه به منزلشان رفتم. امام علیه السلام پرسیدند: «چه شده کمیل؟» گفتم: «ای امیرمؤمنان، آمده‌ام تا دعای خضر را به من بیاموزید». حضرت از من خواستند تا بنشینم، سپس فرمودند:

«هنگامی که این دعا را حفظ کردی، خدا را در هر شب جمعه، یا در هر ماه یک شب، یا یک بار در سال یا حداقل یک بار در طول عمرت، با آن بخوان، که خدا تو را یاری و کفایت می‌کند، تو را روزی می‌دهد و از آمرزش او برخوردار می‌شوی، کمیل! به خاطر زمان طولانی که تو با ما همراه بوده‌ای، بر ما لازم است که درخواست تو را به بهترین شکل پاسخ دهیم»

و دعا را چنین به من آموختند...<sup>۴</sup>

علاوه بر این ماجرا، امیرمؤمنان علیه السلام در روایتی دیگر در مورد اهمیت و فضیلت شب نیمه شعبان می‌فرماید: «در شگفتم از کسی که چهار شب از سال را به بیهودگی بگذراند؛ شب عید فطر، شب عید قربان، شب نیمه شعبان و اولین شب ماه رجب...»<sup>۵</sup>

از این سخنان و عبارات بسیار دیگری نظیر آن<sup>۶</sup>، به روشنی می‌توان به اهمیت شب نیمه شعبان پی برد.

در شگفتم  
از کسی  
که چهار  
شب از  
سال را به  
بیهودگی  
بگذراند؛  
شب عید  
فطر، شب  
عید قربان،  
شب نیمه  
شعبان و  
اولین شب  
ماه رجب...



## مراسم ویژه

علاوه بر این که شب نیمه شعبان، شب ولادت امام زمان علیه السلام است، در این شب رویدادهای ویژه‌ای در عالم اتفاق می‌افتد. رویدادهایی که اگر چه ممکن است به صورت ظاهری از چشمان ما دور بماند، اما دانستن آن‌ها، می‌تواند سبب افزایش شناخت ما نسبت به این شب بزرگ و در نتیجه تلاش بیشتر ما برای بهره‌مندی معنوی بیشتر شود.

همان گونه که پیش‌تر گفته شد، در این شب، مراحلی از تقسیم روزی، تعیین مرگ و حیات افراد و مواردی نظیر آن اجرا می‌شود. به همین دلیل، به بیان‌های مختلف، از سوی پیشوایان ما علیهم السلام، به ما توصیه‌ای اکید شده است که این شب را، به عبادت و راز و نیاز با خدای مهربان، بگذرانیم و آن را -مانند شب‌های قدر- احیا بداریم. اتفاق دیگری که در این شب روی می‌دهد این است که کارنامه اعمال ما، به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرمؤمنان علیه السلام تقدیم می‌گردد.<sup>۷</sup> چه خوب است که تلاش کنیم تا این کارنامه، با محتوا و شرایط مناسبی خدمت ایشان تقدیم شود. بنابراین یکی از برنامه‌های ما در این شب زیبا، می‌تواند طلب بخشش و مغفرت از خداوند، به خاطر گناهان و اشتباهات گذشته باشد.

از دیگر رویدادهای مهم پانزدهمین شب ماه شعبان، باید به حضور ارواح یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر، در بارگاه دنواز سید الشهداء علیهم السلام، اشاره نماییم که در میان اسامی میهمانان، نام پیامبران اولوالعزم، نیز به چشم می‌خورد.<sup>۸</sup>

## به قدر تشنگی

هر یک از ما ممکن است به دلیل گرفتاری‌های کاری، خستگی یا حتی بی‌حوصلگی، نتوانیم تمام این شب مهم را به عبادت و شب‌زنده‌داری بپردازیم. اما بهتر است، برای این که بعدها، طعم حسرت از دست دادن چنین موقعیتی را کمتر بچشیم، بکوشیم تا مقداری از این شب را به گفتگو با خداوند اختصاص دهیم و برای خود توشه‌ای تدارک ببینیم که «آب دریا را اگر نتوان کشید/ هم به قدر تشنگی باید چشید» و البته هر چه ما نسبت به گفتگوی با خدای مهربان، تشنه‌تر باشیم، به یقین، با تمهیداتی که از پیش فراهم کرده‌ایم، زمینه را برای یک شب شیرین و معنوی مهیا می‌سازیم.

در ادامه، به عنوان نمونه، چند مورد از اعمال و عبادت‌هایی که می‌توانیم در این شب، انجام دهیم، با هم مرور خواهیم کرد.

■ **زیارت امام حسین علیه السلام**: همان گونه که می‌دانید اصل معنای زیارت به معنای «دیدار کردن» است. بنابراین یکی از مهم‌ترین اعمال شب نیمه شعبان، به دیدار امام حسین علیه السلام رفتن است. نکته قابل توجه این که در مورد اهل بیت علیهم السلام به دلیل بلندمرتگی ایشان، این دیدار را می‌توان از راه دور نیز انجام داد.

برای زیارت امام حسین علیه السلام متن‌ها و روش‌های گوناگونی وجود دارد که شما می‌توانید به تناسب وقت و حوصله خود، هر یک از آن‌ها را انتخاب کنید. اگر امکان هیچ‌کدام برایتان مقدور نیست، حتی می‌توانید تنها در یک جمله به سیدالشهدا علیه السلام سلام کنید و با ایشان گفتگو نمایید.

■ **دعایی ویژه امام زمان علیه السلام**: در این شب، دعایی مخصوص ایشان وجود دارد که در بخش «اعمال شب نیمه شعبان» در کتاب «مفاتیح الجنان» آن را پیدا کنید. این دعا با عبارت: «اللَّهُمَّ بِحَقِّ نَبِيِّنَا هَذِهِ وَ مَوْلُودِهَا» آغاز می‌گردد و چهارمین دستورالعمل از اعمال شب نیمه شعبان در مفاتیح الجنان است.

■ **خواندن دعای کمیل**: این دعا را به آسانی می‌توانید در کتاب «مفاتیح الجنان» از بخش «دعاهای مشهور» پیدا کنید.

■ **خواندن دو رکعت نماز**: در این شب، بعد از نماز عشاء مستحب است دو رکعت نماز خوانده شود و بهتر است در رکعت اول بعد از حمد، سوره «کافرون» و در رکعت دوم بعد از حمد سوره «توحید» خوانده شود.

این موارد، تنها بخش کوچکی از اعمالی است که می‌توان در این شب به کمک آن‌ها به خداوند عالم تقرب جست. برای اطلاع از عبادات دیگر می‌توان به کتاب‌هایی همچون «مفاتیح الجنان» مراجعه نمود. به امید آن که تمامی ما، در این شب، از بهره‌مندان لطف الهی باشیم.

### پی‌نوشت:

۱. بعد از غروب آفتاب روز پنج‌شنبه.

۲. «فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»؛ سورة دخان، آیه ۴.

۳. چنین تعبیری، در روایات، برای شب قدر نیز به کار رفته است. این احتمال وجود دارد که تقسیم امور یاد شده در شب قدر و نیمه شعبان صورت می‌گیرد، یعنی اموری که در شب قدر تقسیم می‌گردد، در شب نیمه شعبان به آن‌ها وعده داده می‌شود. مثلاً اگر بزرگی، در شب نیمه شعبان به شخصی وعده دهد که در شب قدر، مالی را به او می‌بخشد، در مورد هر دو شب این تعبیر صحیح خواهد بود که بگوییم مال در آن شب بخشیده شده است.

۴. إقبال الأعمال، ص ۷۰۷.

۵. وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۱۰۹.

۶. برای مطالعه بیشتر رک: وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۱۰۵.

۷. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۸۴.

۸. بصائر الدرجات، ص ۴۲۴، ج ۱.

۹. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۸۸.



■ وحید مهران

## به شرط نشانی از حیات

و سلام بر تو ای کشتی نجات.  
 «کشتی نجات» همانست که در پی غریق، دل به دریای طوفان زده می‌زند.  
 «کشتی نجات» همانست که پرتوی انوار هدایتش را بر امواج بلایا می‌افکند تا گرفتاری بیابد.  
 «کشتی نجات» همانست که فریاد فریادرسی اش رساترین صدا در گرداب هولناک است، تا خفته‌ای را بیدار و به خود آگاه کند.  
 «کشتی نجات» همانست که ما به او محتاجیم و او به ما مشتاق.  
 کافی است دستی به ارادت به سویش روانه کنیم. کافی است به ذکر بی‌کسی‌مان لبی بگشائیم. کافی است پلکی به حسرت نبودنش تر کنیم. کافی است در دل آرزوی حضورش را تمنا کنیم. کافی است اعلام کنیم دل‌هامان نمرده است. ... فقط کافی است نشان دهیم که هنوز زنده‌ایم.  
 کشتی نجات همانست که بر آن به امنیت خواهی نشست، «به شرط نشانی از حیات»  
 پروردگارا! دل‌هایمان را به یادش زنده بدار، باشد که نشانه حیاتمان گردد.

### پی‌نوشت:

۱. و سلام علی نوح فی العالمین. (سوره صافات، آیه ۷۹)

۲. السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَفِينَةَ النَّجَاةِ.

و سلام دو سرا بر نوح، نبی خدا.<sup>۱</sup>  
 سال‌ها نوح به انداز و تبشیر قوم خود همت گماشت؛ اما هر روز دریغ از روز پیشین. آن روزها که کار ساخت کشتی بالاگرفته بود، تلاش نبی خدا نیز بالاتر گرفت، و گویا افسوس و اندوه او و تمسخر و بی‌دینی مردمان از آن بالاتر.  
 حتی کودکان نیز فریادهای حجت خدا را از بر داشتند: «بر این مرکب نجات سوار شوید، که به زودی طوفان بلایا شما را در بر خواهد گرفت.»

دیری نپایید که آسمان غرید و زمین جوشید. آنان که بر کشتی سلام او سوار شدند، در ساحل سعادت فرود آمدند؛ اما دیگران... دیروز کشتی نوح مایه نجات بود و امروز...

سلام بر تو ای کشتی نجات.<sup>۲</sup>

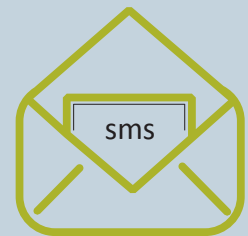
آنان که بر کشتی تو سوار شدند، در ساحل سعادت فرود آمدند؛ اما دیگران چه؟... آنان که غبار غفلت و حیرت، هوش از سرشان برده است... آن‌ها که خروش امواج فتنه‌ها بیدارشان نمی‌کند... همان‌ها که چون مردگان بی‌جان بر دوش امواج آخرالزمان بی‌اختیار به هر سو روانه‌اند... و همین ما... مردگان خفته بر امواج بلا.

دیروزبان به شرط سوار شدن بر کشتی نجات یافتند و امروزبان «به شرط نشانی از حیات»...

## خوانندگان مجله

باماتماس بگیرید  
منتظر هستیم.

این صفحه مخصوص  
نوشت‌های شماست



۳۰۰۰۷۴۱۴۲

به ما بگویید:

دوست دارید به چه مطالبی بپردازیم،  
چه اشتباهاتی انجام داده‌ایم (اعم از  
چاپی و محتوایی)،  
تا به حال چگونه بوده‌ایم  
و...

خلاصه ما گوش به پیامک شما مییم  
این صفحه هم مخصوص شماست

ضمناً اگر مطلبی دارید که فکر می‌کنید  
برای چاپ در مجله مناسب است برای  
ما ایمیل کنید.

Zekr@aboutorab.com

پاسخ‌گوی این شماره:

رضا رهنما



۴۲۴۹ ۰۹۱۳	سلام بانسکر از زحمات شما و خدا قوت اجرتون با مولا علی انشاءالله مجله ماه به ماه بشه التماس دعا یا علی.
سلام	در تلاش هستیم که یه جوری ماه به ماه بشیم، شما دعا کنید.
۲۴۸۴ ۰۹۱۲	خدا قوت. لطفاً آدرس آیه‌های مورد استفاده در متون را جهت ایجاد امکان رجوع ما به قرآن بگذارید. علی مهری.
سلام	سعی کردیم که همه جا آدرس‌ها را بذاریم؛ اگر جایی نبوده عذرخواهی می‌کنیم.
۴۸۴۲ ۰۹۱۲	سلام، مجلتون بسیار وزین و دلنشینه اما چند پیشنهاد ۱ نام مسئول تأیید علمی مقاله‌ها تون؟ ۲ به نظرم مطلب باکد ۹۱۱۰۲۱ کاملاً تفسیر به رأی است و هیچ پی‌نوشتی براش وجود نداره. ۳ نام هیئت موسستون؟ عالی هستید...
سلام	۱. در خدمتتون هستیم. ۲. تفسیر به رأی، تعبیر مناسبی برای اون مطالب نیست. در حقیقت اون مطلب یک تحلیل از محتوای آیات ارائه شده بود. ضمناً چون از نظرات کسی هم استفاده نشده بود لذا نیازی به پی‌نوشت هم نداشت. (منظور ایشون مطلب «شهادت حضرت فاطمه در اُحد» بود). ۳. ما هم اکنون به صورت ویژه نامه مجله سفینه منتشر می‌شیم. لذا هیئت مؤسس جداگانه‌ای نداریم.
۰۹۳۰ ۰۹۱۲	betore koli pardakhtan be shobahat dar hame zamineha va pasokhe anha (az tarighe revayat) baraye javanan besiar karbordī hastand mamnun
سلام	پرداختن به شبهات رو در دستور کار قرار دادیم. انشاء الله در آینده مطالب خوبی در این زمینه خواهید دید. ضمن اینکه در گذشته هم در بخشی تحت عنوان «پرسش‌های تکراری پاسخ‌های قدیمی» به شبهات پرداخته بودیم.
۷۰۸۵ ۰۹۳۹	ای کاش منم می‌تونستم عین شما مجله‌ای داشته‌م و تبلیغ تشیع می‌کردم؛ واقعا خوش به حالتون. ضمناً پاسخ به شبهات هم تو مجلتون بذارید.
سلام	منمون از اظهار لطفتون. دعا کنید که روز به روز بهتر بشیم. ضمناً نیازی نیست مجله داشته باشیم می‌تونید در این کار سهیم باشید. فقط کافیه توانایی و علایق خودتون رو sms کنید. منتظریم.
۹۰۷۸ ۰۹۱۳	باسلام و تشکر از مجله خوبتان همه مطالب و طراحی‌ها به یک اندازه و میشه گفت عالیه. خسته نباشید.
سلام	منمون. انشاء الله بهتر هم میشیم.



ابوتراپ

www.aboutorab.com

www.aboutorab.com

www.aboutorab.com

www.aboutorab.com

www.aboutorab.com

www.aboutorab.com

ابوتراپ

www.aboutorab.com

www.aboutorab.com

www.aboutorab.com

www.aboutorab.com

ابوتراپ

www.aboutorab.com

www.aboutorab.com

www.aboutorab.com

www.aboutorab.com

www.aboutorab.com

www.aboutorab.com

ab.com

ابوتراپ

www.aboutorab.com

www.aboutorab.com

www.aboutorab.com

www.aboutorab.com

مجله ابوتراپ آماده درج آگهی های تبلیغاتی محصولات شما در شماره های آتی خود می باشد.

با ما تماس بگیرید.

۰۲۱ - ۲۲۸۹۳۸۸۰

www.aboutorab.com

www.aboutorab.com

www.aboutorab.com

www.aboutorab.com

ابوتراپ